مجموعه آثار قلم اعلی

شماره 77

ص ١

بسم ربّنا الاعظم الاقدس العلی الابهی

بحور حمد و ثنا محبوبی را لايق و سزا كه از عنايت بديعه حكم

سيف را مرتفع فرمود و بر مقام آن عَلَم بيان برافراخت

جميع من علی الارض را بافق اعلی دعوت نمود و بنصرت امر امر فرمود

و نصرت را ببيان مخصوص ساخت تا مخلصان و مقّربان و موقنان

و دانايان بحكمت منزله و بيانات مالك احديّه ناس غافل را

آگاهی بخشند و بخبامجد الهی كشانند طوبی از برای نفوسيكه

لذت بيان رحمن را يافتند و بانچه اراده فرموده عمل نمودند روحی

و روح من فی العالم لشفقته الفدا قد ابطل حكم السّيف و نهی الكلّ

عمّا يحدث به الحزن فكيف فوقه تعالی تعالی فضله وتعالت

رحمته اسئله تعالی بان يُويّد الكلّ علی ما امرهم به فی الكتابه و يعرّفهم

مقامات الاخلاق الحسنه و الاعمال الطّيبة الخالصه اگر جميع

من علی الارض لذّت بيان رحمن را بيابند البته بدون آن توجّه

ص ٢

توجّه ننمايند ولازال طائف حول اراده گردند از حق جلّ جلاله سائل و

آمل كه بواسطه اوليای خود مقصود از نصرت را كه در كتاب الهی است

ادراك نمايند تا كل عرف عمل للّه را بيابند و بانچه اليوم محبوب است

قيام كنند ياالهی واله الاشياء و محبوبی و محبوب من فی الارض

والسّماء از تو مسئلت مينمايم كه از ابر بخشش خود امطار علم

و عرفان بر اراضی طيّبه نفوس موقنه عطا فرمائی و مبذول داری

تا كل بيقين ثابت جازم بر قدرتت گواهی دهند و جزای

معتدين و ظالمين را بتو راجع نمايند و خود بكمال شفقت و رحمت

با اهل عالم معاشرت كنند انّه لهوالغالب القادر الاخذ المقتدر

القدير يا محبوب قلبی دستخط آنجناب كه در غرّه صفر از مطلع

محبت و وداد ظاهر شد طير قلب را صفير آموخت و عندليب

جان را بگلزار عرفان راه نمود انشاء اللّه لا زال باين عمل مبرور

مؤيّد و موفق باشيد و بعد از اطّلاع نقطه لا يسمنه لا يغنيه

ص ٣

باّم الكتاب توجّه نمود و قطرهء فانيه ببحر باقی اقبال كرد و بعد از

حضور در ساحت امنع اقدس اعّز ارفع ابهی مناجات انجناب را الی آخر

عرض نمود هذا ما نزّل من ملكوت بيان ربّنا الرّحمن

قوله جلّ اجلاله يا علی انّا سمعنا ما اثنيت

به اللّه لك ان تسمع فی هذا الحين ما يظهر من ملكوت الثّناء انّا

وجدناك من كلماتك عَرْف الخضوع و الخشوع و الاستغاثه فی

امر اللّه مالك الاسماء و اردنا ان نجذبك علی شأن تجد

عرف القّوة والقدرة والكبرياء يا علی قد سمع اُذُنی ما ناجيت

به اللّه فی حين كان ينطق لسانی بانّ الذّكر و البيان و الثّناء

الّذی ظهر من معادن علم اللّه و مشارق وحی اللّه و مخازن رحمة اللّه

لنفسی و انا السّامع النّاظر الی جيب العزيز الحكيم قد حضر الخادم

بكتابك و قرء ما فيه لدی المظلوم الّذی اقتصر اموره فی ذكر اللّه

ربّ العالمين كبّر من قبلی احبّائی و بشّرهم بعنايتی

ص ٤

بعنايتی و فضلی و رحمتی و الطافی و مواهبی انّ ربّك لهو الغفور الكريم

جميع را بعنايت حق بشارت ده و بفضلش مسرور دار

بگو جميع باين كلمه مباركه كه از افق سماء لوح محفوظ ظاهر شده

ناظر باشيد انّ ؟ امری بنفسی و فی قبضته قدرتی و يمين

اقتداری طوبی لنفس تجد عرف ما ذكرناه فی هذا لمقام المنيع

انّا نجزی بالعدل و نحكم بالحق و انا المقتدر القدير جميع بايد

بحق توكل نمايند و باراده او ناظر باشند از برای هر امری در كتاب

الهی ميقاتی معيّن شده اذا اتی يظهر ما اراده(؟) انّه لهو

القادر الحكيم در اين ظهور اعظم نصرت كلمه حق بوده و خواهد بود

در سوره رئيس و امثال آن تفكر نمائيد تا بر قدرت كلمه الهيه

واقف شويد آنچه از حوادث زمان كه از قبل از قلم رحمن جاری شده

بكمال تصريح بوده از برای احدی مجال گريز و توقف نبوده و

نيست بايد جميع دوستان اليوم بكمال اتّحاد و اتّفاق ظاهر شوند

ص ٥

و همچنين باعمال و اخلاق طيّبه اين امور در اين ظهور جنود نصرت

؟ است و لدی العرش ناصرين امر محسوب و مذكور اگر از اوّل

ايّام دوستان نصايح محبوب امكان را باذان تسليم و رضا

اصغا مينمودند حال كلمه الهيّه در عالم ظاهر و هويدا مشاهده

ميشد جنگ و جدال و افعال و اعمال غير مرضيّه سبب

تأخير و علّت تعطيل شد يشهد بذلك كتابی المبين يا علی

جميع را بارادهء الهی آگاهی ده تا كلّ معنی نصرت را بيابند و

بارادهءالهی فائز گردند در بعضی از الواح كه ذكر قيام و ندا ؟ شده

مقصود قيام بر تبليغ امر اللّه است و انهم بحكمت تمام اليوم

حكمت بر اكثری از اعمال مقدّم است در يك مقام اين آيهء

مباركه نازل هذا يوم الايقاظ و انتم راقدون و همچنين

در مقام ديگر هذا يوم النّداء و انتم صامتون الی آخر وهم

چنين امثال آن كلمه مباركه از خود انجناب ذكر كرد قولنا من قبل قد

ص ٦

قبل قد طالت الاعناق بالنّفاق و نفی الحق مقصود سيوف ظاهره

و آلات حربيّه نبوده و نيست حق صادق است

آنچه از قلم اعلی نازل ميشود همان سبب و علّت امن و آسايش

عالم است قد ليس لاحد ان يأوّل كلماتی بهواه و يفسّرها

بمبتغاء(؟) مقام انسان بلندتر است از توجّه باين مقامات

نالايقه منهيّه امروز محبّت محبوبست و شفقّت مرغوب

ونفسی اتّحاد و اتّفاق سبب و علّت ظهور عنايت

و بركت است من لدی اللّه الغفور الكريم جميع را اخبار نمائيد تا

كلّ از خيالات خود فارغ شوند و بما اراده اللّه متمسّك طوبی

للعاملين اهل صاد كه از رحيق اصفی نوشيدهاند و در سبيل

الهی آواره گشتهاند در نظر بوده وهستند لعمر اللّه تحت لحاظ

عنايتند قل لا تحزنوا عمّا ورد عليكم قد جعله اللّه كنزا لكم انّه لهو

المعتمدالامين مصائب و بلايای شما بمثابه كنوز است

ص ٧

و در خزائن امانت الهی محفوظ و مصون بكمال فرح و انبساط

بذكر منزل آيات ناطق باشيد و در حين از قدح مبين رحيق

مختوم را باسم مباركش بياشاميد شما بنوشيد و او هنيئاً (؟)

ميفرمايد شما بياشاميد و او بكلمهء مرئيا ناطق هر عملی را

در عالم اثری ظاهر شده و خواهد شد ان اطمئنّوا بفضل اللّه

و رحمته و خذوا ما امرتم به بالرّوح و الرّيحان انّه لهو الشّاهد النّاظر

العليم الخبير و ما ذكرت فی محمّد قبل جواد و ضلعه هذا ما

نزّل من لدی اللّه مالك الايجاد بسمی العليم

انّالعلم ينادی و يقول يا معشرالعلماء قد اظهرنی (؟) اللّه (؟)

الی الصّراط و اقرّبكم الی ملكوت العرفان و انتم (؟؟) و

اعرضتم عن اللّه ربّالعالمين و بی استكبرتم علی من (؟)

و كنتم من الظّالمين ت اللّه الحق انّی بريئی منكم يشهد بذلك

من اتی بامر عظيم قد شهدت الذّرّات بجهلكم و اعراضكم و

ص ٨

اعراضكم و اعتراضكم علی الفردالخبير يا ايّهاالمقبل الی الوجه ان

اشكر اللّه باحفضك عن هؤلاء و (؟) من تزيّن بذكره كتب

اللّه العزيز الحكيم البهاء عليك و علی ضلعك و امائی و علی

عبادی الّذين نبذوا العالم و عملوا بما امروا به فی لوح كريم

هو المهيمن علی الاسماء يا من سميّت باسمی ان

استمع ندآئی ثمّ اعمل ما ينبغی لهذا الاسم الّذی اذا ظهر تزلزلت

اركان الشّرك و تزعزع كلّ اساس تمسّك بحبل (؟) محكم متين

و الامانه و تشبّث بما يرتفع به امر اللّه العزيز العليم طوبی

لابيك انّه اخذ قدح الوصال من يد عنايتی و شرب تلقاء

الوجه باسمی الكريم لو تسمع ندآئی يجذبك الی مقام لا تری

فی الملك الّا ظهورات عنايتی و بروزات قدرتی و لا تجد الّا

نفحات قميسی المنير انّا نوصيك و امّك بما ينبغی لهذه الايّام

انّ ربّك لهو العليم الخبير و نكبّر من هذا المقام علی وجه اخيك

ص ٩

ليشكر ربّه الرّحيم انتهی اينكه مرقوم فرموده بوديد كه مكتوبی از

اهل ن و ج رسيده و اظهار كدورت از واقعه ارض صاد

نموده بودند بساحت امنع اقدس ارفع اعّز اعلی عرض شد

هذا ما نطق به لسان العظمه فی الجواب قوله عزّ كبريائه

يا علی يا ايّهاالنّاظر الی افقی يا ايّها المذكور فی ساحتی لعمری لو ينظرون

بعينی يشكرون و لكنّ اليوم لا يعرفون ملاحظه نما كه يد قدرت

چه عنايتی در بارهء نورين نيّرين ظاهر فرمود ايشانرا دراعلی

عليّين مقر معيّن فرمود و اعدا را در اسفل السّافلين تعالی

تعالی من رَفَعَهم و اظهر مقامهم الّذی كان مستورا عن اعين الخلق

لعمر اللّه جميع سفرای الهی مقام ايشان را آمل و راجيند لو

كشف الغطاء يكبّر من علی الارض من عظمته ذلك المقام العزيز

المنيع آن دو ظالم قابل ذكر نبوده و نيستند قل دعوهما بانفسهما

الملك يكفيهما ما ارتكبا فی ايّام اللّه المقتدر القدير انشاء اللّه بايد بكمال

ص ١٠

لا يسمنهء لا يغنيه مقّدس و منزّه شده بملكوت اراده الهی ناظر و متوجّه

شوند انّه ينطق بالحقّ و انّه لهو الفرد الواحد الحكيم (؟)

حال قريب بيست يوم است كه آنچه از قلم اعلی ظاهر ميشود يك جزء آن

در معنی كلمه نصرت است كه شايد عباد آگاه شوند

و بما اراده اللّه عامل گردند مع انكه در اين ايّام مزاج مبارك بر

حسب ظاهر قدری كسل است معذلك ليلا و نهارا در اظهار

فضل و اعلاء كلمه و نشر آثار و آيات توقّف نشده و نميشود

اگر ميشد اين عبد پای يكيك از دوستان را ميبوسيد و استدعا

مينمود امری را كه سبب حزن جمال قدم است ارتكاب ننمايند

آنچه واقع شده كافی است و نفسه الحقّ امثال اين اعمال

حجابی است حايل و فيوضات باطنيّه را منع مينمايد . اگر آگاه

ميشدند نوحه مينمودند قد اخذت الغفله سكّان الارض

الّا من شاء اللّه اينكه در ذكر زيارت حضرت سلطان الشّهدآء

ص ١١

اسم اللّه حا عليه منكلّ بهاء ابهاه مرقوم فرموده بوديد در ساحت

امنع اقدس معروض گشت قال جلّ كبريائه انّا

اذنّاه ليزور من زارهم الملأ الاعلی و ناحت (؟) سدرة المنتهی

انّه يوفّق من اراد مولاه و نبذ عن ورآئه ماسواها انتهی اين عبد فانی

مسئلت مينمايد كه انجناب بنيابت اين عبد يكبار بزيارت مشرّف

شوند انّه لا يضيع اجر المحسنين و اينكه مرقوم

داشته بودند كه اراده هست بعد از زيارت در آن اطراف

ديدن احبّای الهی و تسلّی و دلجوئی ايشان نمايند اين مراتب

تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد اذا سمعت

اذنی ما نطق به لسان مالكی يا عبد حاضر ان اكتب

لعلی قبل اكبر عليه بهائی ان يتوجّه بالحكمة و البيان الی الدّيار الّتی

ارادها لعمر اللّه هذا عمل مبرور اليوم بايد نفوس مطمئنّه با

كتاب الهی بمدن و قری توجّه نمايند كه شايد نفسی نفس گمگشته را

ص ١٢

گمگشتهءرا راه نمايد و از اشراق آفتاب حقيقی آگاه كند اگر بما

ينبغی توجّه شود البته اثر حاصل گردد بنار بيان امكان را برافروزد

و بشعله آرد و جميع را بما اراده اللّه از معنی نصرت اطّلاع ده تا

كل بانچه لايق و سزاوار يوم الهی است قيام نمايند طوبی

لنفس قُتلَت و لم تقتُل ولمن ذُبح و لم يَذبح و ضُرب و لم يَضرب

اين نفوس از اهل بهاء در صحيفه حمرآء مذكور و مسطورند

يا علی اذا مررت علی دياری و دخلت بلدی كبّر احبّائی و عرّفهم

بحر عنايتی و شمس فضلی و سماء موهبتی و ذكّرهم بما تفرح به

قلوبهم و بشّرهم بما ذكرت اسمائهم من قلم ارادتی فی لوحی

الحفيظ انتهی و اينكه مرقوم داشتيد در حين تحرير جناب

آقا عبدالكريم از اهل ص و جناب آقا ميرزا محمّد ابراهيم از

اهل ك عليها بهاء اللّه وارد شدند و استدعا نمودند

كه ذكرشان در ساحت اقدس مذكور آيد نعم ما اراد ؟

ص ١٣

ما قصدا چه كه اين مقام بسيار بزرگ است اگرچه حال نظر برحمت

و عنايت محيطه قدر آن مستور است و لكن البتّه

حجاب وقتی رفع شود و آنچه مستور است ظاهر گردد نقطهء

اولی روح ماسواه فداه ميفرمايد كلّ از برای آنست كه يكمرتبه

در ساحت او مذكور ايد ذكر هر دو در ساحت اقدس

حسب الاستدعا عرض شد هذا ما ظهر من ملكوت

بيان الرّحمن قوله جلّ كبريائه يا كريم ندايت را شنيديم

و آنچه اراده نمودی در ساحت اقدس مشهود

از حق بخواه ترا موفّق فرمايد بر عملی كه رضای حق در اوست

اگر باين مقام فائزشوی يعنی باحكام كتاب فی سبيل اللّه

متمسّك گردی منقطعا عن دونه البته بانچه اراده نمودی

مفتخر و فائز ميگردی ان اشكر بما ذكرك المظلوم و انزل

لك ما يجد منه كلّ منصف عرْف ظهور ربّه الغفور الكريم

ص ١٤

بكمال روح و ريحان بتبليغ امر اللّه مشغول شوند سوف يظهر اللّه

ما اراد عنده علم السّموات والارض و هو العزيز العليم ايّاكم

ان ترتكبوا ما نهيتم عنه فی كتاب اللّه او تعملوا ما يظهر منه الفساد

فی الارض اتّقوا يا احبّائی و كونوا علی صبر جميل وجود و عدم اهل

بغی و فحشاء و ظلم و تعدّی از برای اهل حق و نورين مذكورين نفعی

نداشته و ندارد بلكه اگر امر مغايری ظاهر شود شراره آن از

برای امر اللّه ضرّ عظيم داشته و دارد اين كلمه باسم جمال عليه

بهاء اللّه از ملكوت بيان نازل اين ظهور اعظم ظهور رحمت

كليّه است و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره كه فی الحقيقه نزد حقّ

مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سيّافی در مقابل

و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعرّض او نشويم

و او را باو واگذاريم انتهی يا احبّائی ان افرحوا بذكری انّا نذكركم

من هذا المقام بذكر لا يأخذه النّفاد و نكبّر عليكم بتكبير اذا ظهر من

ص ١٥

مطلع البيان كبّر من فی الامكان و نطقت الاشياء الفضل للّه

مالك هذا الامر المبين لعمر اللّه لا يعادل بهذا الذّكر ما ترونه

اليوم يشهد بذلك من سخّر العالم باسمه العزيز البديع

اين است نصرت الهی كه در اين حين از قلم اعلی جاری شده

و ميشود انّه لهو النّاصر القدير هر كلمه كه از لسان عظمت جاری

شد مُوثّر است در عالم و البتّه تأثيرات آن در ملك ظاهر

شده و ميشود امروز روزيست كه بايد جميع دوستان الهی

بافق اعلی ناظر باشند البهاء عليكم يا احبّائی فيهناك

و التّكبير عليكم من لدن قويّ القدير يا علی قبل اكبر اين ايّام آنچه

از سماء مشيّت الهی نازل در معنی نصرت بوده كه مباد جاهلی

ارتكاب امری نمايد كه سبب منع فيوضات باطنيّهء

الهيّه گردد آنچه از قلم رحمن جاری شد دوستان را بان

اخبار نما كه شايد نظر از تراب بردارند و از اعمال لا يسمنهء

ص ١٦

الكريم يا محمّد قبل ابراهيم قد ذكرك العبد الحاضر (؟)

ان اعرف و كن من الشّاكرين انّه يحبّ من يحبّه و يذكر

من ذكره و يقبل الی من اقبل اليه فضلا من عنده انّ ربّك

لهو الكريم اذا فزت باياتی و اخذك جذب بيانی تجد نفسك

فی فرح عظيم انّه يبلغك الی مقام تری الدّنيا و شئوناتها

و خزائنها و آثارها و (\*اُمرائها\*) كظل ينتفی فی كل حين و

يذكرك كلّ شئی ء من الاشياء و كلّ غصن من الاغصان و كلّ

ورقة من الاوراق كذلك يذكرك ربّك من هذا المقام الكريم

و ارمع العموم و تفكّر فيما تراه لتری فيكلّشئی حكمة ربّك الامر الحكيم

قل الحمد اللّه ربّ العالمين انتهی اينكه درباره جناب

آقا محمّد رضا و آقا ابوالحسن عليهما بهاء اللّه مرقوم داشتيد

تلقاّء عرش معروض گشت اظهار عنايت فرمودند

و فرمودند طوبی لهما و لابيهما الّذی فاز بعرفان اللّه

ص ١٧

اذا نكره كلّ عالم و اعرض عنه كلّ عارف الّا من شاء اللّه

ربّ العالمين انّا نذكر فی هذا المقام من سمّی باحمد ليقوم

علی خدمةالامر و يشكر ربّةالقدير انّا سمعنا ندائك

ذكرناك بهذا البيان الّذی به ثبت كلّ امر عظيم قد قرء

العبدالحاضر كتابك الّذی ارسلته ال نبيل قبل علی و اجبناك

بما تحرّك عليه قلمی الاعلی من لدن مبيّن حكيم تمسّك بحبل الامر

و تشبّث بذيل الفضل و قل يا الهی اسئلك بالّذی قبل ضرّ

العالم لاعلاء كلمتك العليا و ارتفتع امرك بين الارض

والسّماء بان تكتب لی بفضلك ما كتبته لعبادك الموقنين

الّذين اخذوا الرّحيق باسمك و شربوا منه بذكرك

الحكيم ای ربّ ترانی مقبلا اليك و منقطعا عن دونك

و تری ما ورد عليّ فی سبيلك اسئلك بان تجعلنی فيكلّ الا متوجّهاً

اليك و ناطقا بذكرك و ثنائك و قدّرلی يا الهی ما ينفعنی

ص ١٨

ما ينفعنی فيكلّ عالم من عوالمك انّك انت المقتدر الغفور

الكريم انتهی الحمد للّه اسامی مذكور و بطراز ذكر مالك

احديّه مزيّن گشتند و اشراقات شمس آيات جميع را احاطه

نمود له الحمد و الثّناء و روح العالم لفضله الفدآء و اينكه ذكر

يكی از قانتات موقنات عليها بهاء اللّه و ما ورد عليها من

القضاء نموده بوديد و همچنين ذكر عليا مخدّره اخت حضرت

اسم اللّه حا و ذكر ورقه بنت اسم اللّه اصدق و ذكر احبّای

آن ارض عليهم بهاء اللّه كه در دستخط آن محبوب اسامی

ايشان مرقوم بود بتمامه تلقاء وجه معروض گشت نسبت ( امنع اقدس \*)

بجميع آفتاب عنايت مشرق و لكن نظر بهمان كلمه كه عرض

شد قدری كسالت در مزاج مبارك ظاهر ظهور آيات

و امواج بحر بيان در سماء مشيّت معلّق انشاء اللّه

امّيد است كه از بعد جميع مصدر عنايت مخصوصه واقع شوند

ص ١٩

باصغاء مالك ؟ فائز شدند طوبی لهم و ؟ ؟

آن ورقة موقنه را بشارت دهيد البتّه

از تأخير دكتنگ نشوند چه كه البتّه در اين تأخير ؟ بوده و خواهد بود

آنجناب جميع را بشارت دهند الحمد للّه اسامی نفوس ؟

فيه و عليه من حبّا للّه و امره واتّوجّه اليه و الخضوع له لدی

العرش معروض و كلّ بشرف عنايت الهی و كلمة اللّه

كه فی الحقيقة اثر باقيه بوده شامل او خواهد شد محزون نباشيد از

آنچه واقع شده چه كه اعظم از آن بر نفس حق و اصفيای او وارد

خدمت آقايان و دوستان الهی كه در آن ارض تشريف دارند

عرض خلوص و فنا و نيستی اين عبد منوط بعنايت آن محبوبست

انشاء اللّه بقسميكه لايق و سزاوار است ابلاغ ميفرمايند

خدمت سرور مكرّم و مخدوم معظّم جناب آقا ميرزا ابوطالب

و جناب آقا ميرزا محمّد تقی عليهما بهاء اللّه تكبير و سلام معروض

ميدارم و بشارت ميدهم ايشان را كه دستخطهای ايشان

كه باين عبد مرقوم فرموده بودند و همچنين عريضه ايشان تلقاء

ص ٢٠

تلقاء وجه معروض گشت كمال عنايت از مشرق فضل ظاهر

(\*مقدّسه\*)

مخصوص اسامی و ؟ دستخط جناب محمّد قبل تقی عليه 669

بود الواح منيعه ممتنه از سماء مشيّت نازل انشاء الله از

بعد ارسال ميشود و اين عبد هم خدمت ايشان و جناب آقاسيّد

ابوطالب علی قدری و مسكنتی عرض نمود از حق ميطلبم وانشاء اللّه

موفّق شوم بر ارسال آن از بعد عرض ديگر آنكه دو پاكت

از حرم عنايت فرمودهاند يكی بجناب ثمره ورقه الحمرا عليها

من كلّ بهاء ابهاه و پاكت ديگر باسم حرم جناب حا قبل سين

عليه 669 من اهل تا و فا انجناب برسانند دو پاكت مذكور

اراده بوده هنگام حركت جناب محمّد قبل علی عليه 669من اهل

دهج بايشان داده شود بسببی تأخير شد عرض ديگر فرمودند

كه اين عبد خدمت آن محبوب عرض نمايم و بعضی

احيان كه انحضرت باين عبد اظهار مرحمت ميفرمايند يعنی

ص ٢١

تتعليقه ارسال ميدارند مخصوص از احوالات جناب ثمره

عليها بهاء اللّه استفسار فرمايند و مرقوم دارند و اينكه در باب

قالی نوشته بودند كه چه نحو ارسال شود خود جناب كربلائی

احمد تفصيل آن را نوشته اند و از اتّفاق چندی قبل از

جناب سمندر عليه بهاء اللّه دو فرد قالی طلب شد چه كه

فرش بسيار لازم شده اين قالی را هم بمصلحت ايشان

هر قسم كه آن دو را ارسال ميدارند اين يك قطعه را

هم ارسال دارند از طرف ؟ يا طرف ديگر عرض

آخر انكه جميع طايفين ارض سجن كه بارض مقدّسه

و اسماء حسنی ناميده شده چه عاكفين و مهاجرين

و چه از واردين آن محبوب را بابدع اذكار ذاكر و عرض

خلوص اظهار ميدارند ديگر اين قلم و اين لسان و بيان

قابل و لايق نه و ذكر تكبير و ظهورات عنايت و

ص ٢٢

عنايت و الطاف اغصان سدرهء مباركه الهيّه كلّ

الوجود لهم الفدا را اظهار دارد و عرض نمايد دستخط مبارك

حضرت غصن 66 بجناب اقاميرزا حسن مرقوم فرمودهاند

انجناب برسانند

ص ١

بسم الّذی كلّ عنه لغافلون

حمد مقدّس از السن ممكنات و منزّه از ذكر موجودات

ساحت قدس سلطان قدمی را سزاست كه از رشحی

از رشحات قلزم عزّ بيزوال خود جميع ذرّات وجود را بمدينهء

حيات باقيهء طيّبهء خود هدايت فرمود و بنفحهء از نفحات قدس

خود جميع حقايق اشياء را برضوان عزّ احديّت خود دلالت

نموده سحاب فيض سبحانيش چنان رحمتی مبذول فرموده كه هر

ذرّهئی خود را غنی و مستغنی از دون خود فرض گرفته و شمس

عنايت ربّانيش از افق عزّ ابهلئی چنان مشرق شده

صض 2

كه در جميع مرايای وجود ممكنات در ذات او هيئته

تجلّی انوار شمس منطبع گشته جلّت عظمته وعلّت سلطنته

و كُمَل احسانه و ظهر امره و لاح وجهه و انّه لهوالسلطان

الباقی العليم الحكيم و نظر ناظرين باينمراتب است كه بعضی

دعاوی نموده و از خمر مرحمت يزدانی و كوثر مرحمت سبحانی

زمام از دست داده و بمقامات فوق خود صعود نمودهاند

در عالم ذكر و لفظ نه در عالم معنی و حقيقت و جوهر صلوة

اصليّه و ساذج رحمت منيعه بر اوّل شجرهء مرتفعهء الهيّه

و اوّل ظهور شمس احديّه الّذی به ظهر سرّالوجود و طلع جمال المقصود

ص ٣

و رجعت الممكنات الی مقاعد قدس محمود و به لاح جمال الغيب

و نادت عندليب العزّ و غنّت ورقاءالامر و

و ظهر كلّ امر مكنون و علی ادلّائه و احبّائه الی يوم الّذی فيه يستشرق

شمس القدم عن افق عزّ محبوب و بعد سئوال از شمس حقيقت

و مرايای مستحكيهء از او شده بود نزد آنجناب معلوم بوده كه نظر

بانكه ارياح اختلاف از جميع اطراف وزيده و نفحات غلّ

و بغضا از تمام اشطار احاطه نموده اين عبد متعذّر است از ذكر

بدايع علوم مكنونه و جواهر حكمت مخزونه چه اگر فی الحقيقه اين

مطلب علی ما اراد اللّه جلّ جلاله ذكر شود جميع را مدهوش و منصعق

ص ٤

خواهی ديد بلكه اگر كشف حجاب نمائی و از مدينه وهميّه كه

حال جميع ناس حين غفلة عن اللّه در آن مقر يافته و معتكف گشته اند

بدرآئی هيكل صافين و انفس عالين را معدوم و فانی و

لاشيئی خواهی يافت و لكن چون حق منيع دوست

نداشته كه سائلين را از باب رحمت خود محروم نمايد لهذا

رشحی از طمطام يم جود بر تو و اهل امكان مبذول ميشود تا كه

به نصيب مقدّرهء خود فائز گردد باری نزد اوالعلم والبصر

معلوم بوده كه شمس احديّه و ساذج صمديّه در مقعد عزّ تقديس

و مكمن قدس تنزيه خود لم يزل و لا يزال طالع و مشرق و مضيئی بوده

ص ٥

و خواهد بود چنانچه هر ذی بصر دقيق و ذی نظر رقيق و صاحبان

فطرت ربّانی و شاربان باده لطائف معانی آن

شمس الهی و جوهر عزّ سلطانی را در مقر خود بعين بصيرت

كه مقدّس از اين عيون تيرهء محتجبه است ملاحظه مينمايد

علی مقام لا ياخذها غروب و لا افول و لاكسوف و آنانكه

محتجب به هوای نفس شده و از ملاحظه انوار صبح صادق كه

لم يزل بعنايت شمس مستنير بوده محروم شوند بأسی بر

( تشعشعات \*) انوار شمس نبوده چه كه او در مقرّ خود لائح

و ساطع و مستضئی بوده و اين عدم ادراك ببصر باصر و نظر

ص ٦

ناظر راجع بوده و خواهد بود و هم چنين جميع اين نفی و اثبات

چه از مقبلين و چه از معرضين بمقامات خود اين انفس ضعيفه

و قويّه راجع است بهيچ وجه بان شمس حقيقت راجع

نخواهد بود چه كه آن جوهر وجود در علوّ ارتفاع و سموّ

امتناع خود بوده و مقدّس از تصديق مقبل و تكذيب

معرض و لكن هر بصری كه بفطرت اصليّه آن ساذج

قدم را ادراك نموده از او محسوب و در ظلّ او لم يزل و لا

يزال محشور خواهد بود و در جنّت ابهی كه اعلی الجنان است

وارد و مقرّ يابد و دون آن در ظلمت نفس و نار نفی داخل

ص ٧

بلكه الی ماشاء اللّه خواهد بود و علاوه بر آن شمس مشرق نباشد

و اين فيض مطلق از مرايای معبودات قطع فيض نمايد

ابدا شيئ بر وجه ارض موجود نخواهی يافت و ديگر آنكه وجود

مرايای احديّه بنفسه لنفسه نخواهد بود چنانچه اين مطلب در

جميع الواح و زبر مندرج و ثبت شده و بر هيچ عاقل روحانی

و بالغ نورانی مستور نيست بلكه وجود مرايا بوجود شمس است

خواه شاعر باين رتبهء عالی بوده و خواه غافل چه كه عنايت

آن شمس مشرقه از افق احديّه من دون جهةبوده و خواهد بود

و اينمقام رحمت منبسطهء ربّانيّه است كه من دون سئوال

ص ٨

و طلب و يا عرفان و ايقان عنايت ميفرمايد غاية اين است

كه بعضی از مرايا كه اين رتبهء اعلی و مقام ابهی را ادراك نمودهاند

در رتبه و مقام اعلای از دون خود خواهند بود و ديگر آنكه ملاحظه

نما كه اگر شمس موجود نباشد مرايا ابدا وجود نخواهند داشت

و لا يزال در حجب عدم خواهند بود و چون شمس قدم از افق

قدسی طالع جميع مرايا از او حكايت مينمايند بعد از مقابله

و قرب و اگر شمس غروب نمايد البتّه صور منطبعهءدر مرايا

كه صور شبحيّه اند غروب خواهند نمود و اين مطلب اظهر از

آن است كه هيچ عاقل كامل ادراك ننمايد و هر نفس

ص ٩

منكر عنود كه اين لطيفه مشهود را انكار نمايد در شمس ظاهر و مرايای

مستحكيهء او ملاحظه نمايد كه تا مقابل شمس واقع است تجلّی

و ظهور در مرايا ملحوظ و از غروب شمس اثری نخواهد يافت بلكه

جميع را معدوم محض و فانی مطلق و مفقود صرف مشاهده

خواهد نمود باری ای سائل چشم بصيرت معنويّه كه وديعهء

ربّانيّه است از غبار كلمات مؤتفكهء ظلمانيّه پاك نما

تا آنكه شمس صمدانی را حال در علوّ مقام خود كه وسط سماء

عدل است ملاحظه نمائی ت اللّه قد قرّت عيناك ان

رأيتها و فزت بجمالها بلی اينكه مسطور در الواح منزلهء

ص ١٠

بيانست حقّ لا ريب فيه و انّا كلّ به مؤمنون چنانچه آن

شمس الهيّه و ساذج قدميّه روح ما سواه فداه ميفرمايد كه شموس

حقيقت در هر كوری و دوری از افق قدس مشرق و ظاهر ميشوند

مقصود ظهور كلّيّه است يعنی در نزول آيات و انزال كالمات

و تغيير شريعت و تجدّد امور ملّت نظر باين مقام است كه از آن

ساذج فطرت امثال اين بيانات ظاهر شده و قسم

بان جمال معنوی و غيب قدس صمدانی كه اگر ناس را بالغ

مشاهده ميفرمودند ذكر امثال اين بيانات نميفرمودند چه كه

آنمقام مقدّس از ذكر كلّی و جزئی و ظهور و خفا بوده چه كه

ص ١١

تغيير و تبديل در عالم حدود واقع است و آن جوهر مقصود

در مقرّ قدس واقف فسبحان اللّه عمّا انتم تظنّون و چه مقدار

از شمسهای عنليت بيزوال كه مشرق شده و ابدا تغيير

نفرموده و تبديل امر ننمودهاند و ناس را بهمان شريعت

جاريّه قبل دعوت مينمودند چه كه كلّ من عند اللّه بوده و جميع

الی اللّه راجع و من اللّه ظاهر باری نظر از ملاحظهءارض

و اهل آن بردار و بر منظر اكبر و مقام اظهر ملاحظه كن تا شمس

ربّانی را در قميص ستر و حجاب مشاهده نمائی اگر چه لم يزل

چون شمس سماء ظاهر و درّی و منير بوده و ليكن سنين معدوده

ص ١٢

ميگذرد كه بحجاب حسد و بغضاء از نظر عارفين مستور مانده

تا چه رسد به محدودين و محتجبين باری در هر حال بنظر

دقيق در بحر عميق معانی سيّاح شو تا بر لئالی بحر احديّه

فائز گردی و مستغنی شوی از كلّ ماسوی و ديگر آنكه زمام بصر را

بغير مده و بظاهر بعضی عبارات و اشارات كفايت مكن

چه كه جميع اين الفاظ ظاهره و اشارات قدسيّه و دلالات

عزّيه در هر كوری تغيير مينمايد و از همين تغيير و تبديل و تجديد

محقّق ميشود كه فوق هر بيانی در علم الهی مكنون بوده و اعلا

از هر حكمتی در كنز حكمت ربّانی مخزون خواهد بود چنانچه در امم

ص ١٣

سابقه ملاحظه شد كه حكم كلمات و طرز بيانات تورية

بعد از ظهور نغمات روح القدس تغيير يافت و تبديل نمود و

هم چنين تا بظهور نقطهء بيان و طلعة سبحان روح من الملك

فرا رسيد جميع جواهر و لئالی اصداف بحور فرقانيّه را از

قعر آن برآورده بهياكال جديدهء منيعه مزيّن فرمود و هم چنين

در عهد سلطان قدم و مليك اعظم من يظهره اللّه جميع

اين كلمات منيعه و عبارات بديعه تغيير خواهد يافت

گويا ملاحظه ميشود كه آن صرف احديّه و جوهر عزّ قدميّه چون

از مشرق لاهوتيّه من دون كيف و اين و جهة و اشارة

ص ١٤

ظاهر شوند و بر جنّت اعلی و عرش ابهی كه همان ارض ساكنه

كه مقر عرش آن شمس قدم است مقرّ يابند جميع اسرار مودعهء در

بيان را ظاهر فرمايد و جز آن جمال قدم احدی بر لئالی مستوره

در اين بحر اعظم كما هو حقّه اطّلاع نيابد و اوست مظهر و مبيّن

اسرار و علوم مقدّرهء در بيان بلی مرايای منطبعه ادراك نمايند

علی قدر مراتبهم و استعداداتهم لا علی ما هو عليه لهذا احدی

قادر بر تقرّب بسدرهء معنی در طور بيان نخواهد بود الّا

مَن شاء ربّك و لهذا ذكر شده كه بظاهر بعضی عبارات

( ؟ \*) عند خود كفايت مكن چه كه عقول قاصر است از ادراك آن

ص ١٥

و الّا حرفی از اين كتب منزله نزد اين عبد اعزّ است از كلّ

من فی السّموات والارض و لا يعرف ذلك الّا اولی الالباب

و هم چنين آن ذات مقدّس اين عبارات مرتفعهء اليوم

را مرتفع نمايند مثلا ذكر شمس كه در بيان اعظم ذكر و اكبر

بيانست شايد اين ذكر و رتبه را به يكی از عباد خود عنايت

فرمايند من دون استحقاق بل بفضل و رحمت و كرم خود

اين فيض اكبر و فضل اعظم را مبذول ميفرمايند و نفس شريف

خود را كه محّل ظهور نار شجرهء اوليّه و طلوع نور آخريّه است بسماء موسوم

خواهند فرمود چه كه شمس از افق او طالع خواهد شد و بوجود

ص ١٦

او قائم خواهد بود و چنانچه اليوم در جميع بيان ذكر شمس ملاحظه نمائی

مينمائى و در الواح آن سماء قدس معانی ذكر سماء ملاحظه

خواهى نمود بهمان ذات غيب مقّدس و ساذج عزّ اقدس

اكر بخواهم تا آخر لاآخر بانچه در اوّل ظهور مظاهر قدسيّه بان

تكلّم نمايند ذكر نمايم قادرم من فضل ربّی ولكن چون در

ظنون افكيّه مسجون بوده و هستم جايز نديده كه تغنّيات

ورقاء غيب صمدانی را ابلاغ نمايم چه كه ذكر بلبل معنوی

را جمال گل باقی در رضوان عزّ احدی لايق نه در ميان

اين انفس ضعيفه مشركه كه در حجبات وهميّه چنان معدوم

ص ١٧

و مفقود شدهاند كه اگر ساذج غيب را باظهر بيانات قدسی

و ابهی تجلّيات الهی ملاحظه نمايند اعراض نمايند و اغماض كنند

باری ايسائل خطوه شيطان را بقدم رحمن تبديل كن و در ارض

معارف منبسطه بقوّهء مشاهده و مكاشفه مشی نما تا بسر منزل

يقين كه مقام معرفت منزل اين كلماتست فائز شوی

و بمصر احديّه كه نفس جنّت ابهيّه است مستبصر گردی فطوبی

للفائزين و اين طلوع و غروب كه در مظاهر قدسيّه ذكر

شده نه اين طلوع و غروب است كه اين نفوس

ادراك مينمايند زيرا كه اين طلوع و غروب تحت بصر واقع

ص ١٨

است و اين جوهر مقصود فوق نظر در منظر اكبر واقف

بلكه مقصود از غروب عدم ادراك انظار محتجبين و ابصار

محدودين است مثلا شمس ظاهره اگر در خلف غمام

واقع شود ابصار ظاهره از مشاهدهء او ممنوع ميشوند و در

نظر شمس غايب است اگر چه در مقام خود درّی و روشن

خواهد بود ولكن (بصر\*) صاحبان بصر معنوی را غمام منع ننمايند

و به سبحات محتجب نشوند و از ورای صد هزار حُجُب و ستر

مشاهده مينمايند ملاحظه فرما كه اكثر اهل ارض با علوّ و ارتفاع

شمس مشرقهء در بيان ابدا ملتفت نشده و در ظلمت باقی

ص ١٩

و مستور و محتجب بوده و خواهند بود و هم چنين اهل بيان را ملاحظه

نما كه با علوّ رفعت و سموّ عظمت اين امر مرتفع اعلا كه در سماء

قدس ابهی ظاهر و لائح است احدی ادراك ننموده و كلّ

بهواهای خود سالك بوده و خواهند بود و حال اين عدم التفات

دليل بر عدم وجود آنشمس قدم نخواهد بود با آنكه آن قلم اعلی و جوهر

ابهی و ساذج اسنی در جميع كتب منزله و صحف مرسله وصيّت

فرموده كه اگر نفسی و يا كينونتی و يا نوری و ظهوری از افق مشيّت

الهی طالع شود بهيچ امری محتجب نشده بان ظلّ مبارك كه نفس

ظلّ اللّه است وارد شوند و جميع بيان و اعمال مقرّره و افعال

ص ٢٠

مقدرهء در آنرا منتهی بمعرفت انفس مقدّسه فرمودهاند معذلك

بحسبحات ظنون و وهم و نفس چنان محتجب ماندهاند و ابدا ارادهء

شطّ الهی و بحر قدمی و رضوان باقی ربّانی ننموده بلكه اراده معرفت

آن ذات مقدس كه عين معرفت اللّه بوده ننمودهاند و جميع

خودرا بر مقرّ ايمان و مقعد ايقان ساكن ميدانند و غافل از

آنكه اليوم عند اللّه مذكور نبوده و نخواهند بود لن ينظرهم اللّه و لن

يتكلّم معهم و لن يلتفت اليهم ابدا با آنكه جميع حجّت باعلی ظهور

خود و منتهی صعود ظاهر شده بقسميكه احدی را مجال اعراض

و اغماض نمانده مگر آنكه بالمرّه از جميع كتب منزله و رسل

ص ٢١

مرسله اعراض نمايند ای عباد ناقابل غير بالغ اگر قطرهئی

از سحاب مرحمت بر جميع ارض مبذول شود جميع هياكل

سدره های وجود را بنار سبحانی و بيان انا اللّهی مشهود بينی و

اگر از اين بحر اعظم بر جميع مرايای موجودات افاضه شود همه

موجودات را بطراز عزّ قدسی مشاهده نمائيد باری پرواز اين

باز الهی بلندتر از آنست كه طيور ارضی بدو رسند و نغمهءاين

ورقاء عزّ قدسی از آن لطيف تر كه بگوش اين بيهوشان

ارض فانيّه آلوده شود و اللّه يقول الحق ولكن النّاس هم لا

يسمعون بلی از اين فيوضات نازلهء غير مقطوعه جميع امكان

ص ٢٢

و اكون مستعد شده ديگر تا چه وقت و زمان بمقام قرب

بين يدی الرّحمن كه منتهی رتبهء عرش ظهور و بطون است حاضر

شوند خواه بقلوب و خواه باجساد و شايد كه نسيم قدس

لا يعرف از رضوان عزّ لا يدرك بوزد و انفس بعيده را كه

كه در ادنی رتبهء حدود ساكن شدهاند باين مقرّ اعلی و رفرف

قصوى كشاند كه شايد از اين فيض بديع و فضل منيع محروم

مگردند و اللّه يرزق من يشاء وما انا بمرزق الموتی و انّه لهو

الرزّاق المعطی الكريم

ديگر آنكه سئوال از تعدّد مطالع احديّه و

ص ٢٣

مظاهر قدسيّه نموده بودی

مشهود آنجناب بوده كه امر الهی و مشيّت سبحانی و اراده ربّانی

هرگز محدود بحدود نبوده و نيست در بعضی از اعصار نفس واحد بوده

و در بعضی از ازمان هياكل متعدّده از مشرق امر ظاهر

شدهاند چنانچه در جميع كتب قبل و بعد مستور و مبرهن

و مشهود است كه اگر اين عبد بخواهد تفصيل اظهار نمايد كتابی

مبسوط بايد تحرير شود و اگر در بعضی از بيانات مظاهر امريّه و مطالع

قدسيّه تحديد بواحد ملاحظه مينمائی بان محتجب نشده باصل

سدر ةء امر و شجرهء مقدّسه ملاحظه نمائيد كه لم يزل و لا يزال

ص ٢٤

امر الله من غير حدّ و عدّ ظاهر شده بلكه اين تحديدات مرايای

مستحكيه مقصود حفظ و ستر امر اللّه است از انفس طاغوتيّه و هياكل

فرعونيّه كه تجرّی ننمايند و حصن عصمت امر را بخيانت نظر و

قلب خود نيالايند و مظاهر شيطانيّه بمقعد قدس سليمانيّه

قدم نگذارند چنانچه اليوم مشاهده ميشود كه هر نفسی را هوائی در سر

و هر ديد نفس امّاره در ظنون نفس خود بتوهّم افتاده و از هر گوشه

ندائى مرتفع شده بسا جسد و قلبهای مرده كه به نعيق هوس

خود قيام نمودهاند و در ارض فرعونی قدم گذاردهاند و لكن نزد

صاحبان افئده وبالغان مدينه احديّه حق از باطل ممتاز

ص ٢٥

و مفصول بوده و خواهد بود چنانچه هرگز مشتبه نشده و نخواهد شد

باری حق بجوهر مقّدس خود در هيچ ظهوری از مظاهر

و هيچ امری از اوامر محدود بحدود قلميّه كه از مداد ظاهر است و

محتجب بحجبات كلماتيّه نشده الامر بيده يظهر كيف يشاء

و انّه لفعال لما يشاء و كلّ ماسواه لن يذكر عنده و لن يصل اليه

و انّه لن يعدّ َ بعدّ و لن يحدّ َ بحدّ و لن بشيرَ باشار ة و لن يقترنَ

بدلالة و لن يستَر بحجاب و لن يمنع بكلام و انّه لهو الفرد الصّمد الّذی

لم يزل كان مريدا بارادته و لا يزال يكون مقتدرا بمشيّته

و كلّ بامره يعملون و از عدم بلوغ اولوالكتاب بان مقام

ص ٢٦

است كه در هريك از ظهورات مظاهر الهيّه از مبدء و مبدع

امر محتجب ماندهاند در ظلمات وهميّه مطروح بل معدوم و لا شيئ

مانده اند سبحان اللّه چگونه سبقت ميگيرد بر اراده حضرتش

ارادهء دون او و حال آنكه دون او بكلمهء او حيات يافته

و بحشر وجود خود در امكنه مقدّره محشور شده چنانچه در لوح

پارسى كه چند سنه قبل مرقوم شد اكثر از امور كه از نظر عارفين

مستور بوده ذكر يافته و اگر كسی بديدهء قلب خود ملاحظه

نمايد جميع معارف قدسيّه و معانی كلمات بالغه را

ادراك نمايد بلكه مشهود مشاهده فرمايد باری از اوهن بيوت

صص 27

كه ظنون انفس فانيّه مردوده است بمدينهء مقدّسه طيّبهء مستحكمه وارد

شو و اقوال همج ارض را كه بظلمت مفطور شده و مجعول شده

بنغمات ورقاء عزّ احی مبادله مكن و از سلسبيل قدس

سبحانی كه از يمين عرش رحمانی جاريست بجرعهء فانيهء

كدره قانع مشو بدل شعله موسوی برافروز و بقلب نفحهء روح القدس

عيسوی بوز و چون خليل عزّ تسليم و تسكين در اين نار مشتعلهء

قدميّه و اين شعلهء ملتهبه داخل شو دل و قلب و ارادهء خود را

در دل و قلب و ارادهء محبوب فانی كن ليجعل اللّه لك نوراً

و رحمة و انّه هو ولی المحسنين و بكمال توجّه مراقب بوده كه از

ص ٢٨

اسم اوّل كه در دعای ليلةالقدر نازل شده محتجب نمانی و

اعراض معرضين و انكار منكرين تو را از وصول و ورود در شاطئ

بحر اعظم منع ننمايد چه كه اين اسم مبارك كه مقدّم اسماء

است لم يزل باشراق انوار شمس قدس مستشرق بوده و لا

يزال بضياء بوارق حضرت غيبی مستضئی خواهد بود ديدهء منير

بايد تا ظهورات نار سدرهء سينا را از مهبط طور قدسيّه طيّبه

ملاحظه نمايد و نقطهء اعلی و جمال ابهی در ذكر اين اسم و تقدّم

آن بر جميع اسماء مفصّل و مبسوط ذكر فرموده فارجعواالی

البيان ان انتم تريدون ان تعرفون اگر چه آيات منزله

ص ٢٩

و بيّنات ظاهره اظهر از آنست كه استدلال بدون آن شود

و لكن اهل وهم و ظنّ كه جز بهوی تكلّم ننمايند باينگونه

دلايل ناظر بودهاند و اليوم هم بمثل ماكان خواهند بود و اگر

كسی اليوم دعوی نمايد كه عالم امريّه بحدّی محدود شده و يا باشارهئی

مستشير چنين نفس ابعد ناس است از صراط (؟) عدل

چه كه عالم اطلاق و امر ازلا قِدَما مقدّس از تحديد و

تقييد بوده اگر قلوب صافيهء زكّيه اقلّ من آن مقابلهء بشمس

احديّه كه اليوم در ظنون ناس محبوس و در اوهام عباد مسجون

مانده كنند جميع اسرار ماكان و ما يكون علی قدر تقابلهم و

ص ٣٠

استعدادهم در آن قلوب منطبع خواهد شد و حال علاوه بر

آنكه چنين فضل اكبر را مقبل نشده غلّ و بغضا از اكثر

نفوس ظاهر و معذلك خود را از مؤمنين بيان دانسته

مسرورند و غافل از اينكه جميع بيان بجميع لسان بر

معرضين اينمقام لعن مينمايند باری حال جميع محتجبين در

شرك ب اللّه و نار نفی و بعد و سجّين عذاب و هاديهءقهر

مقرّ گرفتهاند بقسميكه احدی از اين غافلان گويا هرگز

شاعر نبوده و نيستند و بقسمی ميّت لاشيئی گشته كه از

نسيم عنايت كه از مكمن جود ربّ العزّه در كلّ حين بنفحات

ص ٣١

لائح مبين ميوزد بحركت نيامدهاند چه جای آنكه خيمه بر شطر

قدم زنند و يا خرگاه بر شاطئ بحر اعظم مرتفع نمايند و

جميع اين بيانات نظر بتوقّع و طلب عباد در الواح ذكر ميشود

و الّا شمس مشعشعهءمشرقهءلائحه مقدّس از آن است

كه بوصفی موصوف و يا به نعتی منعوت و يا بذكری مذكور

گردد جميع اذكار و اوصاف باشراقی از او مستشرق و ظاهرند

بشنو ندای روح القدس مُنطق در اين سدرهء منيرهء مرتفعه

را كه بنغمهئی از او اجساد فانيّه معدومه بجبروت باقيّه

دائمه درآيند تا جميع ارض و خلق آن را از اعالی و ادانی

ص ٣٢

در ظلّ ظلّ مشاهده نمائی و از مؤتفكات ظنون و وهم به

محكمات اين كلمات دريّات و بيّنات واضحات

بفردوس حقيقت كه مقام استوآء عرش سبحانی است

درآئی و بثمرهء جنيّه جنّت احديّه فائز گردی آيا در ربيع

الهی كه ايّام ظهور شجرهء قصوی و اشراق طلوع طلعت اعلی بود

مشاهده نشد كه چقدر از نفوس قدسيّه و هياكل عزّيه كه

از آن شمس قدميّه مشرق و مستشرق شده و هركدام مدّعی مقامات

عاليه و مراتب لا نهايه شده چنانچه جميع اين خلق موجود بعين

رأس خود ديدهاند مثل جناب قدّوس كه اعلی و ابهی ثمرهء

ص ٣٣

سدره بودند بسلطنتی ظاهر و مشهود گشتند كه گويا شجرهء نار

از يك تجلّی او ندا نموده و كذلك طلعة طا و من دونهما

الّذی يكون موجودا بينكم و معذلك كه جميع اينمراتب را جميع

اين بريّه بچشم خود (\* ديده \*) و بگوش خود شنيدهاند و ادراك نمودهاند

معذلك تمسّك ببعضی از اقوال و كلمات جسته و از منزل و

مرسل رحمت واسعه محروم ماندهاند با اينكه ايّامی از

آنچه بچشم خود ديدهاند نگذشته معذلك مشاهد بصر خود

را چنان تشكيك و ترديد نمودهاند كه مجدّد سئوال مينمايند

و بقسمی در ظنون مستغرقند كه اگر نفسی بهوای خود دو دليل

ص ٣٤

اوهن از بيت عنكبوت اقامه نمايد و جميع فيوضات

نامتناهی الهی را منتهی و محدود نمايند جميع (؟) من دون

كُره اخذ نمايند و مسموع و مشهود خود را كان لم يكن

فرض نمايند صد هزار حيرت و حسرت بر چنين نفوس

ضعيفهء مضطربهء غير مستقيمه كه باندك ريحی از يمين علم

و استقامت بشمال ظنّ و ذلّت ميل نمايند بمثل امم

ماضيه كه جميع فيوضات متتابعه و ظهورات غير منتهيّهء الهيّه

را بظنون وهميّهء خود منتهی نمودهاند و عبده هوای خود من

دون اللّه بوده و خواهند بود و حال آنكه در جميع كتب و

ص ٣٥

الواح و زبر و اوراق و صحف و رقاع تصريحا من دون تلويح

ذكر عدم تعطيل فيض فيّاض و عدم تأخير و قطع فضل فضّال

و عدم تناهی ظهورات مالا نهايه مذكور و مبسوط است و مع ذلك حال جميع من علی الارض را مشاهده ميشود كه بتحديد

و انقطاع فيض و فضل مقرّ و معترف بلكه راضی و مسرورند

چنانچه اهل فرقان باسمائی چند كه مردّف و منظّم ضبط

نمودهاند مشغول و مسرور گشته و از جوهر اسما و موجد و مظهر او

كه ابحر اسميّه و صفتيّه (؟) اسم مباركش موّاج

و متلاطم گشته غافل و محروم ماندهاند و اللّه يهدی من

ص ٣٦

يشاء الی صراطه و انّه لهوالمبدء والمعيد

و اليه يصعد ندآء العبيد و انّه لهو العزيز الجميل و ( \* از \*) همهء

بيانات منيرهء مستضيئه محكمهء متقنه گذشته خود آن طلعة

احديّه و شمس اوليّه در جميع بيانات و آيات و خطب

كه از سماء مشيّت و مصدر و مطلع علم و حكمت نازل و

ظاهر شده از سلطان غيب و حقيقت لاريب

كه مقام خفيّهء باطنيّهء غيبيّه است طلب فرمودهاند كه در

هر سنه مراتی ظاهر فرمايند بلكه در هر شهری بلكه در هر ساعتی

معذلك چگونه ميشود كه هر نفسی بخيال خود هوس نمايد و امر اللّه

ص ٣٧

را محدود نمايد فتعالی عمّا هم يعرفون و يقولون سراب فانيرا

كان لم يكن ملاحظه نما و بكوثر باقی سبحانی بشتاب فرّ

بنفسك و روحك و قلبك و رجلك الی اللّه

الّذی اليه (؟) و (؟) و لا تلتفت الی مثوی الظّالمين

و المشركين ثم اشكره فی كلّ حينك بما انزل عليك

الايات بالحق لعلّ النّاس كانوا بايات اللّه ان يهتدون

و ارياح قدس لقا را كه از نفحهء مشكيّهء اين كلمات (؟) محكمه

در هبوب و مرور است التفات نموده و از جميع

بيانات شبحيهء ظلّيه و كلمهء غير مسموعه مردوده تغافل نما

ص ٣٨

و اين ارياح لم يزل در هبوب بوده و خواهد بود ولكن احدی

شاعر نشده و حيات كلّ من فی السّموات و الاَرض از او

لكن كلّ محجوب از آن جوهر فطرت و سازج طينت

اگر اين عنايت مشرقهء منيرهء ( \* لائحه \*) از مرايای وجود موجودات

منقطع شود كلّ را لاشيئی محض خواهی ديد بل معدوم صرف

فتعالى از اين هبوب روحانی كه باقبال و شعور و التفات

و يا دون آن محدود نشده لم يزل بر اجساد ميّته و عظام

رميمه و هياكل باقيه وزيده و خواهد وزيد خواه احدی ملتفت

بوده و يا غافل و محجوب مانده مثلا نسيم ربيع بر جميع اشياء

ص ٣٩

ميوزد و بر كلّ من علی الارض مرور مينمايد و انفسيكه در نوم

غفلت مدهوشند و يا از رحمت الهی بهوش بر هر دو مرور مينمايد

و لكن هنيئا للشاعرين چه كه غافلين لم يزل عند اللّه

مردود و غير مقبول بوده چنانچه مذكور شد و اليوم جميع من

دان فی البيان و دون آن از ملل مختلفه مأمورند بدخول در ظلّ اين سدرهء مرتفعه و شجرهء منطقه و كلمه جامعه و حجّت

محكمه و دليل واضحه و سبل مشهوده و مفر و مقر و مستقر از

برای نفسی نبوده و نيست و جميع بنفس خود مكلّفند باين امر

بديع منيع و ديگر كنكه اقرار بر اين كلمه منوط و مشروط بتصديق

ص ٤٠

نفسی نبوده و نخواهد بود چنانچه بر هر ذی بصری مشهود و

و واضح است چه ميشود كه مسئول عنه خود در غفلت باشد

چنانچه امم فرقانيّه بهمين جهة ناظر بوده از محلّ وحی الهی و معدن

و منبع فيض مطلق ربّانی محروم ماندهاند و جميع چشم و گوش

را بقول و فعل رؤسای خود معلّق و منوط داشته و نقطهء

وجود و جمال مقصود روح من فی الملك فداه در مواضع

عديده از بيان در اينمقام وصايای منيعه و تأكيدات

بليغه فرمودهاند چنانچه در يك مقام ميفرمايد كه از اهل بيان

كه ادراك يمو ظهور مشرقه شموس عزّ احديّه نمايند بايد خود

ص ٤١

بنفس خود بان سدره ربّانيّه تقرّب جويد و مقام عرفان

او كه حقيقته جنّت بديعه و رضوان احديّه است بعقل و

فؤاد و سمع خود حاصل نمايد نه آنكه خود را معلّق بر ردّ و قبول

رؤسای عهد گذارند و از اين مقام ترقّی دادهاند و مخصوص

ذكر فرمودهاند كه اگر از حروفات من در آن يوم موجود باشند

و انكار نمايند بمنع ايشان ممنوع نشده خود را از فيض

سماء عزّ محروم ننمايند چه ميشود كه ايشان نظر باسباب

فانيه و يا رياست ظاهره از قرب سدره محروم نمانند

و در مقام ديگر ذكر ميفرمايند كه در آن يوم بشيئی محتجب نشده

ص ٤٢

كه شايد ادلّای نور من هم محتجب ميمانند فاعتصموا يا قوم

بحبل اللّه و عنايته و لا تكوننّ من الّسائلين و لا تتوجّهوا

فی عرفانه بغيره لانّ دليله آياته و وجوده اثباته ان انتم من

الموقنين و ايّاكم يا ملأ البيان انتم لا تحتجبوا بكتب و لو كان

ملأ السّموات و الارض من الكتب المحكمة و لا بايات المنزله

لانّ دونه لن يسبق عليه فی شيئ و كذلك فاعرفه ان

انتم من العارفين لانّ كلّ ما فی الكتب و الصّحف و الزّبر

من الكلمات العاليه و الحكم البالغه كلّها يثبت بقوله ان

انتم من العارفين باری كمال حفظ را مرعی داشته و مراقب

ص ٤٣

بوده كه بحر اعظم ملتطمه متموّجه را بقطره ميزان ننمائی چه كه دون آن

نزد او مذكور نه فسبحان اللّه عمّاانتم تقولون مقصود از

ذكر اينكلمات آنكه مبادا تو را غفلت احاطه و اخذ نمايد و در

حين اشراق شموس مشرقه تمسّك بردّ و قبول احدی نمائی

باری تمسّك باحدی نجسته و خود بكينونت خود باشراق

آن شمس جود و فضل اقبال نما كه همان اشراق اظهر از كلّ

دلائل متقته و اعظم از جميع حجج محكمه بوده و خواهد بود و اين مضمون

در كتب منزلهمذكور است حال ای اهل ظنون

و هوی بشعور آمده در علوّ امر اللّه و سموّ كلمة اللّه تفكّر نمائيد

ص ٤٤

كه شايد انفس محدوده و حجبات غليظه ما بين شما و عرفان

مليك اسماء حايل نشوند و از همه اين مقام گذشته انسان

يا مجنون است يا عاقل مجنون حكمی باو راجع نه و بأمری

مأمور نه و عاقل كه صاحب عقل مستقيم و فوأد مستضيئه

و بصر باصره و سمع سامعه شده البته استعداد عرفان

آن شمس ايقان در او بوده چه كه اگر صاحب اين مقام اعظم

نمى بود مأمور باين امر معظم و عرفان كلمهء اتم نميشد كذلك

يتمّ اللّه لكم حجته و يظهر عليكم سبل عرفانه ليكون الحجّة بالغة

عليكم لعل انتم فی آيات اللّه (؟) باری ملخّص كلام

ص ٤٥

و جوهر آن آنكه اليوم بر هر نفسی لازم و واجب است كه تمسّك

بفلك هدايت نوح امر جسته كه شايد از غرق بحر نفس

و هوی و وهم و ظنون اهل بغی و فحشا نجاة يابد فهنيئاً

للمستقربين بهذه السّدرة الالهيّه والمستروحين بهذه الارياح

الأحديه و المستقبلين بهذا النّور القدميّه و هر نفسيكه در مغرب

بعد مستعد شود برای فيوضات اين سحاب مرتفعه و غمام منيعه

البتّه از جميع جهات افاضات روح القدس و نفخهء آن

اقرب من آن او را احاطه فرمايد و جميع مقامات متعاليه

و كلمات جامعه و مراتب عاليه كه در او مكنون و مستور بوده

ص ٤٦

از نفس او باو ظاهر نمايد و از قلب او باو القا فرمايد

مثلاً در حبه مشاهده نما كه چه مقدار (؟) و وزن دارد و لكن

چون در ارض طيّبه و مدينهء مقدّسه مقرّ يابد به تربيت شمس

و هبوب ارياح چگونه جلوه های مستورهء در او را از اغصان

و افنان و اوراق و اثمار از نفس او بنفس او مشهود و مرئی

نمايد حال ای محتجبان حجبات وهميّه مستعد اين فضل

اكبر و فيض اعظم شويد كه برشحی از آن نعمت های مكنونه و لئالی

مخزونه از صدور منيره ظاهر و مشهود گردد از رحمت بيزوال

محروم مشو و از نفخهء لا يزال مأيوس مباش انّه لا ييأس

ص ٤٧

من روح اللّه الّا القوم الفاسقون

و ديگر سئوال شده بود كه شمس بهاء حال در چه مقام ظاهر

فو اللّه تكاد السّموات ان تتفّطرن من قولك و تنشقّ

الأرادة و تندك كلّ جبل شامخ عظيم تب الی اللّه الّذی

خلقك و سوّاك ثم ارجع اليه عن قولك ثم استغفره عمّا

ظننت فی نفسك و كن من ( ؟) ايّك ان لا تذكر

بمثل ما ذكرت لان بذلك يضطرب كلّ ذی علوّ و تنزّل

اقدام العارفين و لما كان العبد لن يحبّ ان (؟) آمليه

ص ٤٨

او يرّد سائليه او يحزن محبيّه او يكدّر مشتاقيه لذا يمطر

عليك من هذا السّحاب الطاهر المنير علی ما اراد اللّه لك لا علی ما كان

عليه لتكون من الشّكرين تعهّد فی نفسك بان لا

تسئل فی مثل ذلك عنّی و لامن غيری و لا يخطر مثله فی قلبك

ولا تحرّك لسانك عليه و كن فی حصن عصيم اتّق اللّه

و لا تسئل عن اشياء ان تبدلك تسئوك فاقنع بما

ظهرنا لكم فی سنة الثّمانين و من قبله فی التّسع ان انتم من

الموقنين فو اللّه لو لم يكن حبّی ايّاك لا مسكت زمام القلم

ما اطلقته الی ابد الابدين لئلا يحرّك علی ما حرّك عليه

ص ٤٩

قلمك فسبحان اللّه عمّا اردت فی نفسك فتعالی عمّا يتكلّم به

السن هولاء القائلين ايّاك ايّاك يا عبد لا تذكّر ما يرفع

به ضجيج المغلين ثم صريخ الموحّدين ثم ضوضاء (\* العارفين !!\*) ولو

كنت قابلا فی نفسك لامرناك بان تستغفر اللّه ربّك سبعين الف

قرن من قرون الاوّلين وان كنت مستطيعا فی الزّخارف لامرناك بان (؟)

قنطار من الذّهب جزاء ما خرج عن فمك و ظهر من قلمك و انّا كنّا حاكمين

و ان كنت ذات جسد قويّة لجلّدناك الف جلدة جزآء

اسئلت لتكون من (؟) هل ينبغی للعلقة بان

ص ٥٠

يسئل عن الّذی لن يبلغ الی عرفانه كلّ ذی فضل رفيع

او للتراب بان يسئل عن ربّ الارباب فتعالی عن كلّ

ما انتم عليه و عنكلّ ما انتم عنه لمن السائلين هل للمفقود ذكر

عند سلطان الوجود او للعدم تلقاء القدم او للفانی بان

يرتقى الی جبروت البقا مقر قدس منيع و انّ الاعمی لن

يقدر يعرف الشّمس باسرها و لابد بان يكتفی بما يتجلّی عليه من

حرارة الّتی كانت من اثرها كذلك فاعرف شأنك

و شأن السائلين و انّ العلقة حق له بان يسئل ربّه

مقام المضغة و كذلك المضغة مقام العظام ثمّ العظام

ص ٥١

مقام اكتساء اللحم الی ان يبلغ مقام الّذی قدّر له فی رتبته ان انتم من

المدركين و انّ المضغة لو يسئل عن اللّه بان يرفعه فی الحين الی

مقام كلّ بالغ عليم هذا الطلب منه مردود اليه لانّه لن يستطيع

ذلك من دون ان يتعارج الی المعارج الی ان يصل الی

هذا المقام العالی المنيع فانظر فی البذر يبذر فی الارض ثمّ

يمضی عليه (؟) معلومه و يدبّره ايدی التّدبير بما قدّر اللّه فی نفس

الارض الی ان يخرج منه كما انتم تشهدونه و تكونن من الشّاهدين

و اذا اخرجه الأرض لن يغنی به احد الّا بان يبلغ الی مقامه كذلك

فاعرفوا حكمة اللّه ان انتم من الطالبين و كذلك فانظر فی الشّجره

ص ٥٢

اذا غرس لن يثمر فی الحين الّا بان يعرج الی مراتب الّتی قدر اللّه

لها اذا يُاتی بفواكه عزّ منيع ولو انّ ربّك يقدر (\*بان \*) يظهر كلّ

ماكان و ما يكون فی كفّ من الطّين لانّه هوالقادر المقتدر

العليم الحكيم ولو يشاء ان يبعث من النّطفه خلق الاولين

و الاخرين فی اقلّ من الحين ليقدر و انّه لهو المقدّر المدبّر الحكيم

العليم و لكن لما قدر لكلّ شيئ مراتب و درايج و مقادير

يحسب بلوغ كلشيئی بما قدّر له من هذه المراتب لتكونّن فی

حكمة اللّه لمن المتفرّسين و انت فاجهد فی نفسك بان

ترى كلشيئی فی مقامه علی ما هو عليه لتكون علی صراط عدل مستقيم

ص ٥٣

و انّی لما اجد حبّی ايّك اوصيك بان تحفظ نفسك

فی تلك الايّام الّتی اخذت كلّ نفس سكرها و كانوا علی غفلة

مبين لانّ اللّه خلقهم و رزقهم و اماتهم و احياهم ثمّ بعثهم

لعرفان مظهر امره و اذاً كلّهم محتجبون و تمسّكوا بما عندهم

من الظّنون و الاوهام ثمّ اعترضوا بالّذی خلقواله و لا يشعرون

و منهم من يقرء كلمات اللّه فی كلّ حين ثمّ عن جماله هم معرضون

و يتكلّمون بما نزل فی البيان ثمّ فی انفسهم لا يعلمون و يشهدون

انفسهم فی اعلی الجنان و هم فی اسفل الجحيم لو كانوا يشعرون

و يأمرون النّاس بالبر ثمّ ينسون انفسهم كما انتم فی اعمالهم

ص ٥٤

(؟) و ينسبون انفسهم الی اللّه ثمّ علی جماله يستكبرون

(؟) فی تلك الايّام كلّ ما سمعتَ و رأيت فی ايّام اللّه

(؟) قبل بحيث ما بدّل امر (؟) ان انتم تعرفون فلمّا جائهم

(؟) بالحق بكتاب مشهود اعترضوا ثمّ استكبروا عليه علی ما

(؟) عليه ان يستطيعون و اعرضوا عنه ثمّ استدّلوا بما

(؟) هم من كتاب اللّه المهيمن القيّوم و فيكلّ يوم اتّخذوا

(؟)الفرقان ما به يستدّلون ليدحضوا به الحق كما انتم من

(؟) تشهدون و بحيث يحرّكون السنتهم بالباطل و

(؟) هذا من عند اللّه و ما هو من عند اللّه بل من انفسهم

ص ٥٥

لو انتم تفقهون و لو كان من عند اللّه لم يعترضوا علی اللّه

الّذی خلقهم و سوّيهم و كذلك سوّلت لهم انفسهم ما كانوا

يكسبون و فی كلّ يوم يتمسّكون بكلمة من الكتاب و يعترضون

علی الّذی منه ظهرت صحايف اللّه العزيز المحبوب قل لن

يكفيهم بعد ظهوره شيئ ان انتم بكلّشئی تتمسّكون قل كلّ

الكتب يشهد بذلك و كلّ الصحف دليل عليه ان انتم تقرئون

بحيث لن تجد فی الكتب حرفا الّا و قد شهدت فی نفسها

بان هذا (؟) علی الحقّ من لدن عزيز قيّوم و من دون

ذلك اسئلكم يا ملأ البيان كلمة بالصّدق الخالص

ص ٥٦

ان انتم تنصفون لو كان عندكم الف كتاب و هذا فی حدّ

الءحصاء بل يكون علی قدر الّذی انتم لن تقدروا ان تحصون

و فی ظاهر هذه الكتب انتم تشهدون و تستدلون بما فيها علی

امر عندكم كما انّ كلّ الملل بمثل ذلك يعملون و يأتيكم احد

علی غير ما عندكم عمّاعرفتم من حكم الكتاب اذا ما تقولون

تجاحدون بالّذی جائكم بايات اللّه المهيمن القيّوم كما تشهدون

حينئذ بالحقّ و بابصاركم انتم تنظرون او ترجعون الخطا علی

(؟) بحيث قرئتم كتب اللّه و ما عرفتم المقصود فوا حسرتا

عليكم يا ملأ الغافلون كما انّ بعد محمّد رسول اللّه كلّ من دان

ص ٥٧

فی الفرقان استدّلوا من الكتاب بانّ الرّسالة و النّبوة ختمت

به و لن يأتی بعده احد بامر من اللّه و شرع من عنده

و هذا ما شهدتم بابصاركم و يسمعكم عنهم تسمعون و انتم

يا ملأ البيان كنتم منهم و بذلك (؟) فی ايّامكم و كنتم به

مستدّلون الی ان جاء علّی بالحق اذا رجع ظنونكم و عرفانكم

الی انفسكم و اشرق امر اللّه بما اراد بقوله كن فيكون كذلك

فاعرفواالأمر فی تلك الايام الی آخر الّذی لا آخر له ان انتم لا

تشكّون فيما رايتم و تكونن من الّذينهم بما يشهدون لموقنون

قل انّه قد ظهر بالحق و لن يحجبه كلّ ما عندكم و لن يصده شيئ عمّا فی

ص ٥٨

(؟) والارض و ينطق بالحق باعلی صوته فی جبروت الامر

(؟) و لن يخاف من احد كما انتم تشهدون و انتم ان

(؟) و تعرضوا فی حدّ سواء و انّه (؟) عمّا انتم تعقلون و انّا

(؟) نمثّل لكم مثلاً بالفضل لعلّ انتم بما تحبّون تصلون

(؟) البحر علی ما هو عليه يكون علی مقامه و ان لن يتوّجه اليه

(؟) ليأخذ عنه الماء او يخرج منه لئاليه هل ينقص عنه شيئ

(؟) انتم تعلمون و كذلك الشّمس يضئيی علی ما كان و ان لن

(؟) احد اليها هل ينقص عنها نورها و اشراقها اذا تفكّروا فی

(؟) اللّه ان انتم تتفكّرون بل كلّ من يتوجه اليه هذا من

ص ٥٩

فضل اللّه عليه لانّه ينتفع منها ما لا ينتفع عن دونها و كذلك

نضرب لكم الامثال لعلّ انتم تفقهون يا قوم دعوا ما عندكم

و خذوا ما عند اللّه بقوّة من عنده و ايّاكم ان لا تحتجبون

ثمّ (؟) بصبغ اللّه فی تلك الايّام ثم ادخلوا فی سرادق

الّذی ارتفع بالحق و اتّكلوا عليه و كونوا من الّذين لا يمنعهم لومة

لائم و لا شماتة فاسق و لا اعراض كلّ معرض مردود قل انّا

نشاهد اليوم بطرف القدس عباد الّذين هم يدعون الايمان

فی انفسهم بانّهم احتجبوا عمّا عرفوه من قبل و بذلك ظهر كذبهم

و هم لا يشعرون اذا فكّر فی نفسك ان احتجبوا اليوم كلّ من

ص ٦٠

(؟) (؟) والأرض عن بارئهم هل يرجع اليه من نقص

فو عزّة اللّه المهيمن القيّوم بل يرجع كل دون خير الی

(؟) لو هم يعرفون و انا بذلك نجد نفسنا فی علوّ الّذی

( ؟) يقاس بعلوّ و سرور الّذی لو يطفح رشحاً منه علی الوجود و مظاهره

(؟) ينصعقون قل سبحانك ربّ يا محبوبی ثبّتنی علی امرك

(؟) اجعلنی من الّذين ما نقضوا ميثاقك و ما اتّبعوا اصنام ظنونهم

(؟) اجعل لی مقعد صدق عندك و (؟) من لدنك رحمة و (؟)

(؟) الّذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون ايربّ لا تدعنی

بنفسی و لا تجعلنی محروماً عن عرفان مظهر نفسك و لا تكتبنی من

ص ٦١

الّذينهم غفلوا عن لقائك و اجعلنی يا الهی من الّذين هم الی جمالك

ينظرون و منه يستلذون بحيث لن يبدّلوا (؟) منه بملكوت

ملك السّموات والأرض و بكلّ ما كان و ما يكون ای ربّ

فارحمنی فی تلك الايّام الّتی اخذت الغفلة كلّ سكّان ارضك

ثمّ ارزقنی يا الهی خير ما عندك و انّك انت المقتدر العزيز الكريم

الغفور و لا تجعلنی يا الهی من الّذينهم بالاذن (؟) و بالعين

عمياء وباللسان بكماء و بالقلب هم لا يفقهون ايربّ خلّصنی

عن نار الجهل والهوی ثمّ ادخلنی فی جوار رحمتك الكبری ثمّ انزل

عليّ ما قدّرته لاصفيائك و انّك انت المقتدر علی ما تشاء و انّك

ص ٦٢

انت المهيمن القيّوم و انتم يا ملأ البيان خافوا عن اللّه و لا

(؟) هويكم فاتبعوا حكم اللّه فيما نزّل فی كلّ الالواح من سماء

مرفوع قل عنده علم كلشيئی يعلم غيب السّموات و الأرض

علم ما كان و ما يكون و يعلم ما فی قلوبكم و نفوسكم ممّا تخفون

نجهرون لن يخفی عن اللّه ربّكم من شيئ و لن يغرب عن

(؟) من شيئ ان انتم تعرفون و ان تريد ان يحفظك اللّه

(\*من\*) كلّ فتنه و عن هؤلاء اتّق اللّه حقّ تقاته ثمّ اعرض

(؟) فتوكّل علی اللّه المهيمن القيّوم قل انّا آمنا ب اللّه و ملائكة

(؟) و بكلّ ما جائوا به من كلّ صحائف و الواح و زبر

ص ٦٣

مكنون و بما نزّل علی محمّد رسول اللّه و بما نزّل علی علّی و بما كان

عليه و بما يكون و بما نزّل و ينزل حينئذ من آيات اللّه المهيمن

القيّوم كذلك وصيّناك من قبل و حينئذ لتكون من الّذين

هم موقنون كذلك قل هذا سبيلی ان انتم بسبيل اللّه تنظرون

و ان هذا دليلی ان انتم بدليل اللّه (؟) قل هذا حجّتی ان انتم

بحجة اللّه توقنون قل هذا صراط اللّه فی السّموات والارض ان

انتم تريدون وان تمرّون قل ان يعذّب اللّه احد بما

آمن بهذه الايات المنزل المرسول فبأی حجّة يعذّب

الّذينهم ما آمنوا بنقطةالبيان و من قبله به محمّد رسول اللّه

ص ٦٤

(؟) قبله بابن مريم و من قبله بموسی النّبی الی ان يرجع الأمر

(؟) الاوّل ان انتم تنصفون ثمّ اعلم بانّ اليوم

(؟) يتوقّف فی هذا الأمر الطّالع فقد توقّف فی كلّ امر

(؟) انتم تعرفون و من لم يؤمن بهذا فقد كفر كجلّ رسل

من قبل الی ان ينتهی الی الفطرةالاوّل و هذا لحقّ معلوم

(؟) فی نفسك انّك لن تؤمن بنقطه البيان هل يصّدق

عليك حكم الايمان باحد من رسل اللّه من قبله و كذلك

ان لم تؤمن باحد من الرّسل الی آخر الّذی لا آخر له هل

يصدّق عليكم حكم الايمان باحد منهم فسبحان اللّه عمّا انتم تظنّون

ص ٦٥

و لاشك بان لن يصدّق الايمان لأحد الّابان يومن (؟)

ما نزّل من عند اللّه او ينزل و هذا ما رقم علی كلّ لوح مسطور

كذلك فاعرف امر اللّه و سنّته فيكلّ الاعصار لعلّ لن

يشتبه عليكم الاُمور فانظروا فی المظاهر نسبتهم الی اللّه فيما

ينزل عليهم لا بما هم فيه مختلفون و لا تشهد فی التّجلی الّاجمال

المجلی و لا فی (؟) الّا منزله ان انتم تبصرون ثمّ اشهد

جمال كلّ ظهور فی كلماته ليطّهر لك الحقّ و تكون من العارفين

لانّ اللّه قد جعل كلماتهم مرأت انفسهم و يلقی علی كلّ واحد

علی قدر ما قابلوا الشّمس و كذلك انتم فاشهدون و بهذا

ص ٦٦

المراتب يظهر مراتبهم و مقاماتهم و كلّماهم عليه ان انتم تفقهون

كلّ ذلك مراتب فی مقامات ظهور المرايا عند تجلّی الشّمس

ولكن عن الشّمس فی هذه الايّام انتم لا تسئلون ثمّ اشهد

بانّها لم يزل كان واحدا فی ذاته و وحدا فی صفاته و وحداً

فی افعاله و من دون ذلك لن يثبت عليه حكم التّفريد

ولن يصدّق تنزيه ذاته عن (؟) و التّحديد ان انتم تفقهون

ايّاك ان لا تشرك ب اللّه و لا تدع معه الها و لا تتّخذ له

شريكا و لا شبيها و لا وزيرا و لا نظيرا و هذا حقّ الايمان

ان انتم تعلمون و انّا نهيناك عن ذكر ذلك نهياً عظيما

ص ٦٧

و امرناك بان تستغفر ربّك و ترجع اليه بما اكتسبت اناملك

فی ذكر هذا الأمر المستور و هذا الكنز المخزون و لكن لما صعد هذا

الطّير فی قطب هذا السّماء الی مقام الّذی يشهد كلّشيئی فی ظلّه

و وجدك فی ارض الحيرة لذا يلقی عليك ما يجری اللّه من قلمی

علی قدر ما كان النّاس يقدرون ان يعرفون فاعلم

بانّ اللّه ربّك ما انقطع عن كلّ شيئ فيضه و فضله

من كلّ ما كان و ما يكون بل خلق كلّشيئی و قدّر فيه كلّ

فضل معروف و ما اطّلع به احد ان انتم تفقهون

و هذا مقام استعدادات الّتی قدرت فيكلّ شيئ و يظهر

ص ٦٨

منه علی مرور الايّام الی ان يصل الی غاية ما قدّر له كما انتم

فيكلّ شيئ تشهدون و انّك انت ان (؟) تنقطع عن

كلّ ما سمعت و تصعد الی هذا المقام العظيم المحمود فاشهد

كلّ الاسماء شموس مشرقه كما لا انتهاء الاسماء

و كذلك لا انتهاء للشّموس مثلاً واحد من اسم اللّه

(؟) كريم و انّه شمس فی مقامه و يتجلّی علی المرآيا الممكنات

(؟) يظهر علی كلّشيئی انوار هذا التّجلی علی ما كان عليه كما انتم تشهدون

(؟) اثر هذا الشّمس اولا فاشهد فی الانسان بحيث تجد

(؟) كلّ انسان اثر تجلّی هذا الاسم و الفرق ان فی بعض

ص ٦٩

يظهر علی حدّالكمال و يكرم علی نفسه فيكلّ ما (؟) اللّه و علی

اقربائه و احبّائه و علی الّذينهم اليه يتقربون و كذلك علی

كلّ من دخل فی الايمان و من دونه علی كلّ عاقل مجنون

و فی البعض لن تجد علی هذا (؟) بحيث يكرم علی نفسه

والّذينهم كانوا اولی النّسبة و القرابة و يمنع عن دون هولاء

و فی بعض تجد الاكرام علی نفسه و المنع عمّا سواه كذلك

فاعرف مراتب ظهور هذه الشّمس فی هذه الهياكل علی ماهم

يعملون فهنيئاً لمن ينظر الی نفسه و الی ذی قرابة بل ينظر

بطرف الفضل بحيث يكرم علی نفسه و دونه و لا يلتفت

ص ٧٠

الی جهته الّا جهته اللّه المهيمن القيوم و يكرم علی الّذينهم

آمنوا ما اعطاه اللّه بجوده من اخلاق الحسنه والصّفات

المنيعة و الاداب الممدوحة و الاموال المجتمعه علی نفسه

و دونه ليحكی عن هذه الشّمس بتمامها و يكون من الّذينهم انفقوا

بكلّ ما عندهم فی سبل اللّه العزيز المقتدر المحبوب و انّك

لو تنظر الی كلّ من فی السّموات والارض لن تجد شيئاً

الّاوقد تجد فيه انوار هذه الشمس الّا من لن يقابلها ولكن

انّا ما وجدنا مثل هذا ان انتم تجدون و كذلك فاشهد

تجلّی هذا الشّمس فی دون الانسان فی كلّ ما خلق ثمّ فيه

ص ٧١

تتفكّرون مثلا فی الشّجر كيف يكرم كلّ نفس عمّا يظهر منه

من فواكه ممنوع هذا اثر هذا التّجلی فيه ان انتم توقنون و كذلك

الی الارض يكرم كلّما اخزنه اللّه فی بطنها من كلّشيئی و من

السنبلات و انتم منها تأكلون و كذلك انت

فاعرف كلّ شموس الأسماء كما علّمناك بالحق لتكوننّ

من الّذينهم يعلمون و فی حكمة اللّه هم يتفكّرون ثمّ اشهد

ظهور تجلّی الشّمس من اسمه المدبّر فی كلّ شيئ عمّا كان و عمّا

يكون و تشهد ظهور هذا الاسم و من دونه من الأسماء

فی الانسان اتمّها و اكملها كما انتم تعرفون و تنظرون

ص ٧٢

بحيث يظهر منه كلّ التدابير بامر من لدن عزيز قيّوم

(؟) لم يكن هذا التّجلی من هذا الاسم المبارك المشهود

مخصوصا باحد دون احد كما انتم فی غير الحق من الفراق

المختلفه تسمعون و تشهدون و قد بلغوا فی التّدابير الی

مقام الّذی ما (؟) ايدی احد و هذا من فضل اللّه

عليهم و هم لا يشعرون كذلك سبقت رحمة

كلّ الموجودات و احاط فضله من اعلی الخلق الی ان

تنتهی الی جماد محدود فلمّا جهدوا هؤلاء فی ظهور هذا التّجلی

فی انفسهم و قابلوا هذالشّمس ما امنعهم يد الفضل من هذا

ص ٧٣

المقام و هذا من فضله المبسوط الّذی احاط كلّشيئی و لكن

اكثر النّاس هم لا يعقلون و لكن هؤلاء اشتغلوا بهذا

الاسم فی هذا المقام و غفلوا عن دونه من اسماء اللّه

الحسنی و مظاهرها كما انتم تشهدون و وقفوا فی ذلك

الشّأن ثمّ اعتكفوا عليه علی ما هم يريدون لا علی ما اراد اللّه

لهم و لذا كتب اسمائهم من عبدة الأسماء بما كانوا عليها

عاكفون لانّ اللّه اراد من هذالاسم تدبير هم فی دينهم فی

الحقيقة الاوّلية و هم احتجبوا عن ذلك كما انتم تعلمون فلمّا

ما آمنوا بمظاهر العدل يثبت بانّهم ما بلغوا الی حقّ التّدبير

ص ٧٤

من هذا الاسم المبارك المحبوب ثمّ انظر تجلّی هذا الاسم

(؟) التّراب بحيث كلّما يودع فی (؟) لن يخان فيه و يدبّره

(؟) ايّام و شهور الی ان يبلغ مقامه اذا يخرج عنه بطراز

(؟) محبوب كذلك فاشهد تجلّی هذا الشّمس من هذا

الاسم فی كلّ شيئ لتطلع بشموس الأسماء و تكون من

الّذينهم باسرارالأمر هم مطّلعون و انّی لو اذكر شموس الأسماء

و تجلّياتها ما قدر اللّه لها الی آخر الّذی لا آخر له لن ينتهی ان

انتم تعلمون و اكتفينا بما بيناه لك و انت فاكف

بما قدر لك من هذا القلم المكنون و فتحنا علی وجهك

ص ٧٥

ابواب العلم و الحكمة فيما القيناك بالحقّ لتخرج من هذا البحر

ماتريد من لئالی علم مكتوم و لو تريد ان تخرج من كلّ باب

مأته الف باب لتقدر ان تقابل هذا الاسم المستور

المخزون الّذی ابتلی بين يدی الّذينهم ما آمنوا ب اللّه طرفة

عين و لو انّهم فی انفسهم جوهر الايمان يدّعون قل انّ

العلم يظهر من عنده و انّه لهو الحقّ علّام العلوم و لو احدُ

يأتی بعلوم الأوّلين و الاخرين و لن يدخل فی هذا الظّل

لن يقبل شيئ ان انتم توقنون كلّما انّ علماء الانجيل

حين الّذی ظهر محمّد بالحقّ ما قبل عنهم من شيئ و كذلك

ص ٧٦

فی البيان فانظرون اذا جاء عليّ بالحق مانفع علماء

الفرقان علمهم الّل لمن دخل فی ظلّله ان انتم تسعرون

و كذلك فاعرف من اولّ الّلذی لا اوّل له الی آخر الّلذی

لا آخر له و كن من الّذينهم ببصر اللّه فی كلّ شيئ يتفرّسون

و ان يأتی احد و لم يكن عنده حرف من العلم و يدخل فی

هذا الظّل انّه اعلم من كلّ عالم ذی فنون لانّ العلم الّذی

لم يزل كان مذكوراً عند اللّه هو عرفانه و عرفان مظاهر امره

ان انتم الی كتب اللّه تنظرون و تجدون كلّ ذلك فی

البيان ان انتم تقرئون و لن يحرّك قلمی الأعلی

ص ٧٧

ما حرّك عليه قلم اللّه المهيمن القيّوم قل يا ملأ البيان ان انتم

تقرئون و لن يحرّك قلمی الاعلی ما حرّك عليه قلم اللّه المهيمن القيّوم

قل يا ملأ البيان لا تأخذوننی بما نزّل عليّ الايات فو اللّه

هذا الذنب لم يكن منّی و لكن الرّوح يقّومنی فيكلّ حين ان

انتم تسمعون و انّكم لو تقدّسون نفوسكم لتجدون ارياح اللّه

تسطع من هذا المسك (؟) و لكن لما منعتم انفسكم

عن هذا الرّضوان لن تجدوا من شيئ كما لم يجدوا امم الفرقان

رائحة المهيمن القيّوم و انّك انت يا ايّها السّائل تفكّر فيما

القيناك و خذ لنفسك ما تريد و انّك انت ان اردت

ص ٧٨

(؟) الشّمس هذه الشّموس المشرقة فقد اظهرنالك اسمائها و

(؟) و اريناك تجلّياتها علی مراياء الموجودات و اشراقها

(؟) ما كان و ما يكون و ان اردت شمس الشّموس و

سلطان الوجود و مليك المقصود الّذی يطوفنّ فی حوله

(؟) الشّموس و حقايقها قل سبحان ذی العظمة الّذی خضع

(؟) له كلّ ذی عظمة و اقتدار فسبحان ذی القدرة (؟)

(؟) (؟) له كلّ ذی قدرة و ارتفاع فسبحان ذی العزّة

(؟) ذل له كلّ ذی عزّة و امتناع فسبحان ذی القوة الّذی

(؟) له كلّ ذی قوة و ذی بهاء ثمّ اعلم بان دونه لن

79

يبلغ اللّه و ما سواه معدوم لديه و انّه لهو المقتدر العزيز المحبوب

و كلّ الأسماء يبعث بقوله و كلّ الصفات يظهر بامره ان

انتم تعلمون ايّك ان لا تنسب هذا المقام باحد دونه

و لا تذكر عند ذكره احد و لا تقترن به اشارة و لا عبارة

لانّه جلّ و عزّلن يشير باشارة غيره و لن يقترن بعرفان خلقه

ان انتم تعرفون و انّ اعلی عرفان العارفين و بلوغ البالغين

يرجع الی خلقه الّذی خلق بقوله كن فيكون و كلّ ما سواه مخلوق

بامره و منجعل بارادة و ساجد لطلعة و خاضع لحضرته و كلّ

عنده فی لوح محفوظ و انّه يظهر بالحقّ كما وعدكم اللّه فی الكتاب

ص ٨٠

اتّق اللّه ثمّ فی امره لا تتكلّمون

و انتظر يومه كما ينتظر ايّامه

(؟) من فی السّموات و الارض و ان كانوا فی انفسهم

لا يشعرون ثمّ اعلم بانّی آمنت به قبل ظهوره و بعد ظهوره

و حين ظهوره و انتظر ايّمه بما رقم علی الواح اللّه المهيمن

القيّوم ايّك ان لا تذكر هذا الأسم و لا تظنّ ظنّ السّوء

فی امره و كن من الّذينهم فی كلّ يوم يستغفرون و انّا

نهينك عن ذكر هذا الاسم لئلّا يتوهّم احد فی نفسه

التّقرب الی هذه الشّجرة المكنون و لئلّا تسئل عن احد

مثل ما سئلت و لا تذكر احد بهذا الاسم لانّ هذا

ص ٨١

مخصوص به انتم تسمعون ما يعلّمكم هذه الحمامه بما القی

الرّوح عليه من كلمات اللّه العزيز القيّوم يا قوم لا تفرطوا

فی الكتاب و لا تحرّفوا كلمة اللّه و لا تكوننّ من الّذينهم

يتكلّمون فيما لا يعرفون فو اللّه تراب قدمه ليكون اعلی عن

كلّ ما خلق و يخلق و عن كلّ ما كان و ما يكون و ان عرفت

بانّ النّفوس لن يضطرب لقلت انّه عرش اللّه

فی الارض لانّ عليه يقع رجله العزيز المحبوب و انّك

فاثبت فيما القيناك بحيث لن يزل قدماك و لا

تكوننّ من الّذينهم لا يعرفون و ينسبون هذا المقام الی

ص ٨٢

الّذينهم يريدون فو اللّه هذا خطاء لم يكن فی الامكان

(؟) اتّقو اللّه يا قوم و لا تتجاوزوا عمّا حدّد فی كتاب اللّه

المهيمن القيّوم فسبحان اللّهم يا الهی انت الّذی الهتنی

بدايع ذكرك ثمّ منعتنی عن اظهارها بين بريّتك و اخذتنی

علی مقام الّذی صرت ممنوعا عن اظهار جوامع اسرار

حكمتك بما ظهرت آثار الغفلة فی خلقك لانّی يا الهی

(؟) اكتم علی النّاس ما اعطتينی بجودك لاكون فی تلك

الحالة كافرا بنعمتك و ان احدث لهم ما اكرمتنی بفضلك

اذا يرفع ضجيج ارّقائك و صريخ عبادك و لم ار كلّ ذلك

ص ٨٣

الّامنك لانّك بعثتنی و اظهر تنی فی ايّام الّتی ما بعثت فی

مثلها احد من صفوتك و لم ادر بذلك ما اردت من

ظهورات قضائك و تقديرك و شئونات امضائك

و تدبيرك فو عزّتك يا محبوبی اشهد بانّ علمك

ما احاط يوما اعظم و اشد من هذه الايّام لانّ فيها يمحّص

كلّ العباد من كلّ وضيع و شريف و لكن انّی مع عجزی

و فقری و ضرّی و مسكنتی لاكون مستقيما علی امرك بحولك

و قوّتك و لو لن يقبل احد بهذا الوجه طلبا للقائك

و اشكرك بما اعطيتنی و اكرمتنی من استقامة الّتی لن يقدر

ص ٨٤

(؟) ان يردها عن مقامها و لو يرفع علی رأسی سيوف

منكرين و اعراض المشركين و اشهد بانّ ذرّة من هذه

(؟) لخير من عبادةالثّقلين و بذلك يستريح قلبی

(؟) نفسی و لن اشاهد كلّ من فی السّموات

والارض الّا ككف من الطّين بل احقر من ذلك

(؟) من دخل فی ظلّك فی هذا الاسم الاتم الاعظم

الّذی به انقلبت كلّ الأسماء و تغيّرت كلّ الصفات

فی جبروت البدا لانّ الّذينهم لن يعرفوك لم يكن لهم

شأن عندك و لالهم ذكر بين يديك اذا سئلك

ص ٨٥

يا محبوبی بان لا تزل قدمی عن امرك الّذی لن يقوم معه

شيئ ثمّ ثبّتنی بجودك و فضلك ثمّ انقطعنی عن دونك

و انّك انت العزيز القادر العليم الحكيم القيّوم و انّا كنّا ان

نكتب هذه الالواح بالفارسی و امسك اللّه القلم عنه و ارجعه

الی لسان عربی مبين لذا القيناك من اسرار العلم

و الحكمة بهذا اللسان ثمّ نرجع الی لسان الأعجمين (؟)

عليكم حجة اللّه و برهانه و دليله و آياته لعلّ تكوننّ من المقبلين

الی اللّه الّذی خلقنی و ايّاكم و نحن لمن العابدين و الحمد (\*للّه\*) ربّ

العالمين و از اين بيانات مشرقهء از افق تبيان معلوم

ص ٨٦

و مبرهن شده كه اطلاق اسم شمس بر هريك از

مظاهر اين اسماء مشرقه ء مذكوره من اولی الحكمة شده

و ميشود پس اگر در بيانات مظاهر احديّه و مطالع قدس

صمديّه ذكر شموس ملحوظ و مذكور شود مقصود اين شموس

مشرقه و انوار منيره خواهند بود الّا من شاء ربّك

و ديگر آنكه بر صاحبان علم و حكمت و فطرت سليم و

طينت منير معلوم و مبرهن بوده كه در هر عهد و عصريكه

كشف سبحات جلال از وجه جمال شد و طلعت

مستورهء مقنّعهء مغطّئه از حجب غيب ظاهر و مشهود

ص ٨٧

گشت آنشجرهء حقيقت ربّانيّه و ثمرهء جنيّهء الهيّه را بخود

او بايد ادراك نمود چه كه دون او در ظلّ او بوده و خواهد بود

و مقامات مستورهء آن كنز احديّه از بيانات مشرقهء آن ادراك ميشود

اگر چه بصر حديد مقدّس از مشاهده فطور و تحديد از جميع

ما يظهر منه آثار عظمة اللّه مشاهده مينمايد چه كه تجليّات

آن شمس مشرقهء محيطه اظهر از آنست كه از انظار عارفين مستور ماند و تموّجات

كن بحر اعظم اَبيَن از آنست كه از ابصار مقرّبين

محجوب گردد و لكن چون ناس متفاوتند در معارج

ص ٨٨

ايقان لهذا محض ظهور فضل و جود و بروز فضل

(؟) بر كلّ وجود آيات نازله از سماء مشيّت

(؟) مشرقهء از افق فضل را حجّت خود قرار فرمودهاند

(؟) جميع ناس از اعالی و ادانی از اين حجّت لائحهء

(؟) و آيات مشرقهء دريّه آن ذات قدم و كلمهء اتم را

(؟) نمايند كلّ ذلك من فضله علی العباد من دون

(؟) بذلك بوده و خواهد بود كه شايد از فيوضات

(؟) و عنايات قدسيّهء الهيّه محروم نمانند و الّا

اعراض جميع موجودات و اقبال جميع ممكنات

ص ٨٩

در آن ساحت اقدس يكسان خواهد بود و ديگر آنكه

در يوم ظهور آن نيّر اعظم هيچ عذری از هيچ نفسی مسموع

نخواهد بود مثلا اگر جميع من فی الارض از جميع صحف

سماويّه و كتب منزله استدلال نمايند بر امری و آن

جوهر وجود برخلاف آن امر مسلّمهء محكمه ظاهر شوند

احدی را نرسد كه اعتراض نمايد چه كه جميع امر و نهی باراده

و قبول او مشروط و منوط است و بيانات ظاهرهء

از آن سماء احديّه مشروط و معلّق بامری نبوده و نخواهد

بود ای طالب با سينهء منير باين سينای روح در آی

ص ٩٠

(؟) تجلّی شمس معانی را در طور دل مشاهده نمائی و اصنام

وهم و ظنّ را بقوّه خليلی بشكنی و از تقليد و تقييد و تحديد

خالص و مقدّس شده بمارج يقين و ثبوت

و استقامت عروج نمائی و ديگر ملاحظه نما كه اگر جميع

من فی البيان بجميع ما فی البيان استدلال بامری

نمايند در شرايط ظهور بعد و مسلّم دارند كه آن جمال موعود

و شمس وجود باين علامت مذكوره بايد ظاهر شود و آن جوهر اختيار

بر خلاف آن ظاهر شود حال چه خواهی كرد

آيا بانچه ادراك نمودهئی مستغنی خواهی بود از عرفان

ص ٩١

آنشمس معارف لا فوالّذی غلّم هذا القلم من اسرار القدم

هيچ چيز تو را كفايت نمينمايد مگر تشبّث بذيل عطوفت

او آيا ملاحظه نشد كه امم سابقه باغتكاف براصنام

ظنون و هوی چگونه از فضل يوم الفصل محروم ماندهاند

باری در جميع حال و احوال پناه بحقّ برده كه بانچه در

سموات وارض مشهود بينی چه از بيانات محقّقه و چه از

(؟) ظاهره از شجرهء مقصود و عرفان او كه عين

عرفان مظاهر لا اوليّه و لا آخريّه الهيّه است باز نمانی

جهد كنيد تا از غيث هاطلهء سحاب مرتفعهء الهيّه

ص ٩٢

(؟) نمانيد اگرچه سحاب فضل در جميع اوقات

(؟) است و او را انقطاع پديد نه و لكن هر سحابی

(؟) فيض كليّه نخواهد بود در شمس و صعود و نزول

ملاحظه نما اگر چه او در ذات خود مقدّس از صعود

(؟) است و لكن بتغيير منازل و بروج بمقادير

(؟) ظاهر و مجلّی مثل انكه در برج اسد بكمال ظهور و

(؟) ظاهر است و در دون آن غير آن مشهود

(؟) آنكه بفضل اللّه سحاب رحمت جميع ارض و

ساكنين آنرا احاطه نموده و شمس عنايت بكمال

ص ٩٣

تجلّی و حرارت ظاهر و لائح است خود را بوساوس

شياطين نفسيّه و هياكل بغضيّه (؟) مشغول

ننمائيد و در جميع حال و احوال حقّ را فاعل مختار و فعّال

لمايشاء دانسته و باين كلمه جامعه كه اعظم كلمات

منزله است ثابت و راسخ بوده لعلّ در دين اللّه و امر او

ثابت مانی و اينست حقّ صرف و صدق خالص

و مابعد الحقّ الّالضّلال و هم چنانكه ذات مقدّس حق

دليل بر او بوده و دون او قاصر و عاجز از عرفان او

كما هو حقّه و مستحقه هم چنين آيات منزله از سماء امر او مدلّ

ص ٩٤

(؟) اوست و دون او مفقود صرف و لاشيئی

(؟) و غير مذكور در آن ساحت بوده و كفی ب اللّه

شهيدا بايد در اين كلمات جامعهءمنزله كمال تعقّل

(؟) مبذول داشت تا از هر بابی از آن ابواب

(؟) لا نهايه بما لا نهايه بر وجه قلوب طالبين و قاصدين

مفتوح شود اين مقامی است كه احدی جز بجوهر

(؟) و ساذج فطرت نتواند قدم گذاشت

اگر مرايای قلوب اقلّ من الشّعر بغبار ماسوی بيالايد

ابدا تجلّی اين نور منيع و امر بديع در آن مرايا منطبع و مرتسم

ص ٩٥

و متجلّی نشود چقدر ارفع و امنع است اينمقام كه جز تقديس

صرف نپذيرد و چقدر عالي و متعالي است كه دون تنزيه

بحت قبول نفرمايد فاه فوق كلّ آه فاه تحت كلّ آه

فاه يملأ السّموات من حنين العاشقين فاه يملاء الارض من

ضجيج المشتاقين فاه يجری عن العيون مدامع حمر منير

فاه ثمّ آه ثمّ آه من اوّل الّذی لا اوّل له الی آخر الّذی لن يحصيه

كلّ عالم عليم فاه الّذی يظهر فی الوجود ناره و يحدث

فی الظّهور (؟) (؟) و يحزن كلّ الممكنات و عن ورائه

اهل ملأ الصّافين فاه احترقت به الاكباد و تزلزلت

ص ٩٦

البلاد فاه لن يعرفه الّا اللّه العزيز الجميل عمّا احتجبوا النّاس

(؟) جمال اللّه و ظهوره و طلعة اللّه و طلوعه و وقع بين يدی

(؟) بالذّله الّتی لن تقاس بذلّة و بالحزن الّذی لن

(؟) حزن لا فی الاوّلين و لا فی الاخرين و بذلك بدّل

(؟) كلّ ذی شعور و تزلزلت اركان عرش عظيم

(؟) النّاس هم فی غفلة و سرور و فی فرح مبين كذلك

(؟) اللّه عمل الّذينهم غفلوا عن ذكره و كفروا بما عندهم

من آيات اللّه المقتدر العزيز القدير و الرّوح علی اهل الرّوح

من هذا البهاء المشرق القديم در اين ايّام تمحيص كبری

ص ٩٧

خود را حفظ نموده كه مبادا از صراط مستقيم بلغزی چه كه عنقريب

جميع ناس را مضطرب و متزلزل بل معرض

مشاهده خواهی نمود الّا من شاء ربّك و دو سنهء

قبل در مدينه ورقه ئی نازل شد و جميع امورات محدثهء بعد

در آن ثبت شده اگر اقبال بمعرفت اليوم نمائی بان ورقه

رجوع كن كه شايد نفس خود را از غرقاب فنا نجاة داده

بمقر بقا وارد شوی و از مدينه اسماء و ملكوت آن گذشته

بمقام قدس كريم كه مقام تقديس صرف و تنزيه بحت بات

است در آئی و بغنای حقّ از ذلّت سئوال فارغ شوی

ص ٩٨

(؟) سئوال بنفسه دليل بر تزلزل و عدم استقامت سائل

(؟) و خواهد بود اگر چه حق منيع دوست داشته و ميدارد

(؟) مسئول واقع شود لأجل اعطای فضل و اعطای فيض

(؟) حقّ عرفان را مقام ديگر است و او راجع ببصر

(؟) و فؤاد است نه بذكر قلم و مداد كذلك يلقيك

(؟) (؟) فيهذا اليوم الّذی اليه يرجع حكم المبدء والمعاد

ديگر آنكه سئوال نموده بودی كه اين

(؟) چه رتبه و چه مقام را ادّعا نمودهاند

ما انَاَ الّل عبد آمنت ب اللّه و رسله و كتبه و بكلّ ما نزّل

ص ٩٩

من عنده و بما نزّل علی عليّ بالحق و بما نزل حينئذ و بما ينزل

فی زمن المستغاث حين الّذی يجدّد فيه كلّ ممن فی السّموات

والأرضين هنا لك تقوم السّاعة و ينصب الميزان و يرفع

الصّراط و يأتی اللّه بامره ان انتم من العارفين و يشهد

بذلك كلّما قدّره اللّه فی نفسی ان انتم من الشّاهدين و

سنين معدوده است كه هر آن ِ آن الف سنه

ميگذرد از تتابع بلايا و ترادف قضايا كه آنی تعطيل نشده

و علاوه بر اين بلايای ظاهريّه فوالّذی ظهر نفس الممكنات

بسلطانه و قدرته بلايای باطنيّه كه از جميع عيون و عقول

ص ١٠٠

(؟) مستور بوده در كلّ حين و حان بوده كه غير اللّه

(؟) مطّلع نشده و من دون آنچه مذكور شد البتّه شنيدهايد

(؟) اهل بيان چه مقدار مفتريات ظنون افكيّه خود را بر اين

(؟) مباركهء طيّبهء احديّه نسبت داده و راجع نمودهاند چنانچه

(؟؟ بانچه كه اعدا وارد آورده نشده اين فئه هم بانچه

(؟) و مقتدر بودهاند كوتاهی ننمودهاند با اينكه وجود اين

(؟) در جميع اوقات سبب ارتفاع كلمهء طيّبه بوده

(؟) جميع دانسته و ديدهايد ديگر اگر بعضی را افكيّات

(؟) حايل شود بين قلوبهم و صدقهم و انكار اين

ص ١٠١

فضل منيع نمايند از امر ديگر است و الی اللّه يرجع الاُمور

و باطن را هم مثل ظاهر فرض نمائيد لو انتم ببصر الرّوح تنظرون

و در جميع اين بلايا و محن و رزايای (؟) و (؟) جز عبوديّت

محضه امری و ذكری از اين عبد مسجون ظهور ننموده و چنانچه

ملاحظه شد كه اين عبد در مدّت توقّف در مدينة السّلام

با جميع اهل آن ارض و اطراف از عالم و دون آن

معاشرت نموده و بقدر وسع بل فوق آن در نصرت امر

و ارتفاع آن دقيقه ئی تغافل نشده چنانچه ارتفاع كلمه

بمقامی رسيد كه جميع اهل ارض را احاطه نمود و ابداً

ص ١٠٢

(؟) الهی مداهنه ننموده بكمال جدّ و اجتهاد در ذكر

(؟) ذكرّيه سعی بليغ و جهد منيع مبذول شده و بالاخره

(؟) منجر بحركت از مدينه شد آنهم بر هر ذی بصری معلوم شده

كه بچه نحو در اين خروج و هجرت اعتزاز اين امر و علوّ آن

ظاهر شده تا آنكه باين مقر مسجون و محبوس گشتهايم و نشكر اللّه

(؟) ذلك و نحمده و نذكره و نصبر علی قضاياه و انّه موّفی

(؟) الصّابرين و (\* الحمد للّه\*) علی كلّ ذلك و لا ملجأ الّا به

ولا مستعان الّا هو و انّه لهو المقتدر العزيز الرّحيم بلی

در جميع اين سنين ماضيه بحمد اللّه ابحر معانی و انوار ربّانی

ص ١٠٣

در دل متموّج و مستضيئی بوده چنانچه من غير اراده رشحات

آن بر ممكنات مبذول ميشد و بقسمی عنايت ربّ العزّة

احاطه فرموده كه احصا و تحديد آن از امكان و اهل آن

خارج و اگر از اين عبد در بيان اين مراتب در الواح

منزله ذكری رفته لأجل اتّباع اين كلمهء منيعه بوده كه ميفرمايد

(؟) بنعمة ربّك فحدث و لكن آنجناب نظر باصل امر

داشته كه بدون خود هرگز مشتبه نشده و نخواهد شد و اگر ه

حقّ منيع را نتوانی بنفس او ادراك نمائی و مستبصر شوی

و دون آن بكلمات منزله از سماء قدس احديّه ناظر

ص ١٠٤

(؟) رجوع به كتب منزلهء از سماء مشيّت نما كه در اكثر آن

(؟) اين كلمه جامعهء مستوره تصريحاً و تلويحا مشاهده خواهی

(؟) در توقيع عظيم و دون آن ملاحظه نما و هم چنين اكثر

(؟) قيّوم اسما كه مشعر بر قيّوميّت اين سدرهء

مرتفعهء منيعه بوده قسم بخدا كه شرم دارم از ذكر اين بيانات

(؟) كه ايّامی از ظهور آن شمس مشرقهء احديّه نگذشته و كلّ

(؟) ظهور را بعين خود مشاهده نمودهاند و معذلك

(؟) محتجب گشتهاند و كدام ذكر و بيان اظهر از نفس خود

(؟) است تا بان استدلال شود باری حال ملاحظه

ص ١٠٥

نما كه چه مقدار ستر و تعويق اين امر مشعر و مدلّ بر علوّ اين ظهور

است كه گويا تعويق آن را سببی جز امتحان و افتتان

كلّ من فی السّموات و الأرض نبوده و هم چنين ميفرمايد

ان انتم فی التّسع بلقاء اللّه ترزقون اگر چه بعضی اين ظهور

قدس صمدانی و طلوع نور سبحانی را اراده نمودهاند كه بدون

سدرهء خود را جع نمايند و بجدّ تمام در تحريف اين كلمه

جامعه سعی نمايند و لكن الأمر بيد اللّه يهدی من يشاء

الی صراط مستقيم ای اهل بيان كمال سعی مبذول داشته

كه مثل اهل فرقان نباشيد كه جميع صفات و اسما را

ص ١٠٦

از منتهی مقام عزّ جبروت الی ادنی رتبهء ناسوت بطلعات

غيب راجع نمودهاند و از مطالع احديّه و مظاهر قدميّه

كه بالفعل موجودند غافل بوده و خواهند بود حال ای عباد

(\* ببصر \*) عدل و انصاف مشاهده نمائيد كه اين عبد

قسم بظهور من يظهر اللّه كه اگر در مدّت اقامت در

دراالسّلام اگر يومی يا ليلی بر حسب ظاهر گمان حيات

مينمودم چه كه اعدا از يمين و يسار و جنوب و شمال

بكمال جدّ در صدد بودهاند چنانچه جميع عباد ساكنهء

آن محلّ مطّلعند تا آنكه تقدير ربّانی بر تذوير شيطانی

ص ١٠٧

فايق آمد و سلطان عليّين بر صور سجّيين غلبه نمود و با اين علوّ

و اشتهار با جمعی از مهاجران هجرت نموده

و ارتفاع اين اسم و شهرت و ظهور آن من غير اراده

واقع شده ديگر چه ذكر نمايم كه چه بر اين عبد گذشته و

وارد شده

فو اللّه لن يقدر ان يسمعه ذی حبّ و لا

ذی قلب و لا ذی نظر و لا ذی شعور باری لم يزل

اسرار الهيّه در كنوز عصمتيّه مستور بوده و لا يزال در حجبات

حفظيّه مصون و محفوظ خواهد بود و اگر جبل انفس عباد

مندك نميشد رمزی از اسرار (؟) مقنّعهء مستّره ذكر

ص ١٠٨

مينمودم و لكن اللّه مظهر (؟؟! يفعل \*) مايشاء و ما انا بمظهر ما هو المستور

و بر همه شما و اهل ارض معلوم بوده كه چه مقدار عبوديّت

و خضوع از اين عبد بجميع ادلّاءو احبّاء از اوّل ظهور

شمس حقيقت الی اليوم ظاهر شده و معذلك چه

نسبت های كذبه باين عبد راجع و احدی در صدد دفع

آن برنيامده الی اللّه فوضّت امری و عليه توكّات

عليه فليتوكّلن عباده المنقطعين

و ديگر سئوال شده بود كه چگونه ميشود

كلمات علين بسجين تبديل شوند

ص ١٠٩

و حروف اثبات از مظاهر نفی

محسوب شود

اين معلوم آنجناب بوده كه آن شمس فيض ربّانی و بحر

فضل سبحانی اشراق فرمود بر جميع مرايای موجودات

در بعضی كه مقابله نمودهاند بقرصه منطبع ميشود و بردون

آن همان روشنی شعاع ظاهر اين است كه آن

شمس قدم بعد از انطباع او در صور مراياآنچه وصف

نمايد مرايا را باوصاف غير متناهيّه خود را وصف نموده

چه كه انوار وجه خود را در مرايا مشاهده مينمايد و جميع

ص ١١٠

اين اوصاف منيعه فی الحقيقه بخود او راجع است

و اين فضل در مرايا موجود است بالتقابل اليها

و بعد از انحراف فانی و معدوم خواهند بود حال نظر را

پاك نما از غبار ماسوی تاعارف شوی كه اگر

جميع مرايای موجودات اقلّ من آن باو مقابل شوند

در جميع انوار حقيقت و آثار عزّ احديّت لم يزل و لا يزال منطبع

و مرتسم شود و من دون ذلك يمحو اللّه ما يشاء

و يثبت و عنده امّ الكتاب فاعل مختار مختار است

محو ميفرمايد بعد از اثبات و كذلك بالعكس و در اين

ص ١١١

مقام است كه ميفرمايد لا تفرحوا بما آتيكم و لا تيأسو

عمّا فانكم و اينمقام نقطه عدل است كه جميع ما سوی خائف

و راجی بوده و خواهند بود و هر ذی علوّی خائف است

از محو و هر ذی دنوّی راجی بمقام اثبات فوالّذی

نفس حين بيده كه اگر شرح اين مقام را بما قدّر فيه ذكر نمايم

اكثر از ناس را متزلزل بينی قوله عزّ ذكره را متذكّر

شو لو شئنا لنذهبن ما اوحينا اليك فو عمری لو القی

عليك ازيد من ذلك ليرتاب المبطلون ديگر

در اينمقام بيش از اين دوست ندارم كه ذكر نمايم

ص ١١٢

چه كه ناس در وهم صرف مستغرقند

ديگر از بعضی امور واقعه ئی كه سئوال

نمودی در غيبت اين عبد واقع شده و حسنه

و سيّئه آن بعاملين و قائلين راجع است باری

جميع امور واضح و لائح است اگر حجبات وهميّهء

ناس خرق شود و ببصر خود در امر اللّه تفرّس نمايند

جميع اسرار را مشهودا مشاهده نمايند انشاء اللّه اميدواريم

كه فضلی از منبع جود و افضال ربّ العزه و العظمه ظاهر

شود و جميع محتجبين را از حجاب ظلمت بسرادقات

ص ١١٣

وحدت كشاند و اللّه معطی ما يشاء و انّه لهو الفضّال

القديم و الحمدللّه ربّ العالمين و ديگر وصيّت اين عبد

جميع را آنكه آنی غفلت ننموده مراقب امر اللّه

باشند و نهايت جدّ و اجتهاد را در حفظ و صيانت

آن مرعی داشته كه اين است كلّ خير واصل آن

لاجل آنكه اوّل امر معرفة اللّه بوده و خواهد بود و كلّ آنچه

مسموع و مشهود شده طائف حول اين امر است چه

كه جميع از او ظاهر و باو راجع و بعد از معرفت ذات

احديّه اتباع امر و اجرای حدود او از اعظم امور بوده و

ص ١١٤

لم يزل و لا يزال نفحات ذكريّه از مدينه امريّه در هبوب

بوده و آثار الهی از اين نفحهءقدس صمدانی بين بريّه قائم

خواهد بود باری انشاء اللّه بقلب صافی خالص

توجه بمبدء خود در كلّ اوقات و احيان نموده و از

ما سوی اللّه منقطع شده كه شايد در اين ايّام مظلمه از

معرفت آن شمس احديّه محجوب نمانند و اين عبد

از ربّ العزّه مسئلت مينمايد كه بصر و سمعی مقدّس

از تحديد و تقليد عنايت فرمايد و اللّه واهب

ما يشاء و انّه لهو الوهّاب العليم الكريم و اختم نغمات

ص ١١٥

الرّوح بذكر اللّه الاعظم الاكبر العظيم ليكون ختامها مسك

اَلا انّ بذلك تستجذب ارواح المخلصين فيكلّ

حين و الحمد لله ربّ العالمين